سال پنجم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۱۱۲ الی ۱۳۳
پژوهشنامه علم مدیریت در صنعت

اقتصاد سیاسی صنعتی‌شدن

مقایسهٔ تطبیقی ایران و کره جنوبی

یاور احمدپور ترکمانی[۱]

[۱] دکترای اقتصاد، گرایش توسعه و نهادگرایی، دانشگاه تبریز، ایران

Ahmadpouryavar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۲۰ آبان ۱۴۰۵ تاریخ پذیرش: ۲۰ آبان ۱۴۰۵ تاریخ انتشار: ۲۰ آبان ۱۴۰۵

Political Economy of Industrialization: A Comparative Analysis of Iran and South Korea

Yavar Ahmadpour torkamani[۱]

[۱] PhD in Economics, specialization in Development and Institutionalism, University of Tabriz, Iran

چکیده

صنعتی‌شدن از ضروریات توسعه هر جامعه‌ای است. از الزامات صنعتی‌شدن و توسعه فن‌آوری‌های جدید، تمهید ارتقای نرخ بازدهی خصوصی پیشرفت‌های فنون جدید است. تدارک مشوق‌های توسعه فنون، نیازمند توسعه حقوق مالکیت برای نوآوری‌هاست که این مسئله به‌نوبه‌خود از ساختار نهادی جامعه متأثر می‌شود. ساختار نهادی از نهادهای رسمی و غیررسمی و ویژگی اجرایی آن‌ها شکل گرفته و متأثر می‌شود. برخلاف رویکردهای کلاسیک و نئوکلاسیک که با تفکیک تصنعی زیرنظام‌های اجتماعی و غفلت از متغیرهای غیراقتصادی (مثل فرهنگ و سیاست)، تحلیل‌هایی در چارچوب سیستم قیمت‌ها از مسائل صنعت و سرمایه‌گذاری ارائه می‌کنند، مقاله حاضر در قالب مطالعه‌ای کاربردی، تحلیلی و با استفاده از اسناد ثانویه و مشاهده، با گزینش دستگاه نظری نهادگرایی جدید و روش هنر علم اقتصاد (مسئله‌محوری با تأکید بر شرایط، مسائل و اقتضای محیط بومی و درهمتنیدگی زیرنظام‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ)، متغییرهای تحلیلی نئوکلاسیکی در تبیین پس‌افتادگی صنعتی‌شدن مثل پس‌انداز و سرمایه را برای یک ساخت توسعه‌نیافته رانتی همچون ایران، پسینی دانسته، و صنعتی‌شدن ایران را منوط به اقدامات پیشینی همچون افزایش هزینه‌های مفت‌خوارگی، برخورد نظام‌وار با فساد، رانت، ربا، و دلالی در بخش‌های شهری و روستایی و بانک‌داری، و در فعالیت‌هایی مانند تجارت پول، خریدوفروش زمین و مسکن و مستغلات و امثالهم می‌داند.

نظر به عصر شتاب تاریخ و هزینه‌فرصت بالای غفلت از درک اقتضائات زمانه، مقاله حاضر نتیجه می‌گیرد که کوتاهی حکومت و جامعه مدنی از تلاش برای تعریف، تضمین و اجرای حقوق مالکیت کارا و جهت‌دهی سازه‌های ذهنی فرصت‌طلب به‌سمت فعالیت‌های مولد، باعث مشروعیت‌زدایی از حکومت و پس‌افتادگی اقتصاد و جامعه در عرصه رقابت جهانی شده، و آینده تاریک سیاسی و بی‌نظمی اجتماعی را برای نظام ملی رقم می‌زند. لذا اهمیت توسعهٔ صنعت فناورانه و بنگاه‌هایی (غالباً بزرگ ولی نه لزوماً) که در عرصهٔ بین‌المللی رقابتمند باشند، بیشتر احساس می‌شود.

کلید واژه: اقتصاد سیاسی صنعتی‌شدن، نهادگرایی جدید، اقتصاد رانتی، حقوق مالکیت، سیاست صنعتی، نوآوری، ایران، کره جنوبی.

Abstract

Industrialization is one of the requirements for the development of any society. One of the prerequisites of industrialization and the development of new technologies is to provide for raising the private rate of return on advances in new techniques. Providing incentives for technology development requires the development of property rights for innovations, which in turn is affected by the institutional structure of society. The institutional structure is formed by and affected by formal and informal institutions and their enforcement characteristics. Unlike classical and neoclassical approaches, which—by artificially separating social subsystems and neglecting non-economic variables (such as culture and politics)—offer analyses within the framework of the price system regarding issues of industry and investment, the present paper, as an applied and analytical study using secondary documents and observation, by selecting the theoretical apparatus of new institutionalism and the method of the art of economics (problem-oriented, with emphasis on the conditions, issues, and exigencies of the local environment and the intertwining of the economic, political, and cultural subsystems), considers neoclassical analytical variables in explaining industrial backwardness—such as savings and capital—to be a posteriori for an underdeveloped rentier structure such as Iran. It regards Iran's industrialization as contingent upon a priori measures such as increasing the costs of free-riding, systematically confronting corruption, rent, usury, and brokerage in urban and rural sectors and in banking, and in activities such as money trading, land, housing, and real estate transactions, and the like.

Keywords: Political economy of industrialization, new institutionalism, rentier economy, property rights, industrial policy, innovation, Iran, South Korea.

۱- مقدمه

صنعتی‌شدن از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی است و جایگاه صنعت در زنجیره ارزش اقتصاد، آن را به یکی از بخش‌های راهبردی تولید و انباشت ثروت تبدیل کرده است. توسعه صنعتی، علاوه بر ایجاد ارزش افزوده مستقیم، موجب تقویت فعالیت‌های اقتصادی مرتبط در بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی می‌شود. ازاین‌رو، رشد صنعت می‌تواند زمینه افزایش بهره‌وری در سایر بخش‌های اقتصادی، ازجمله کشاورزی و خدمات را نیز فراهم سازد.

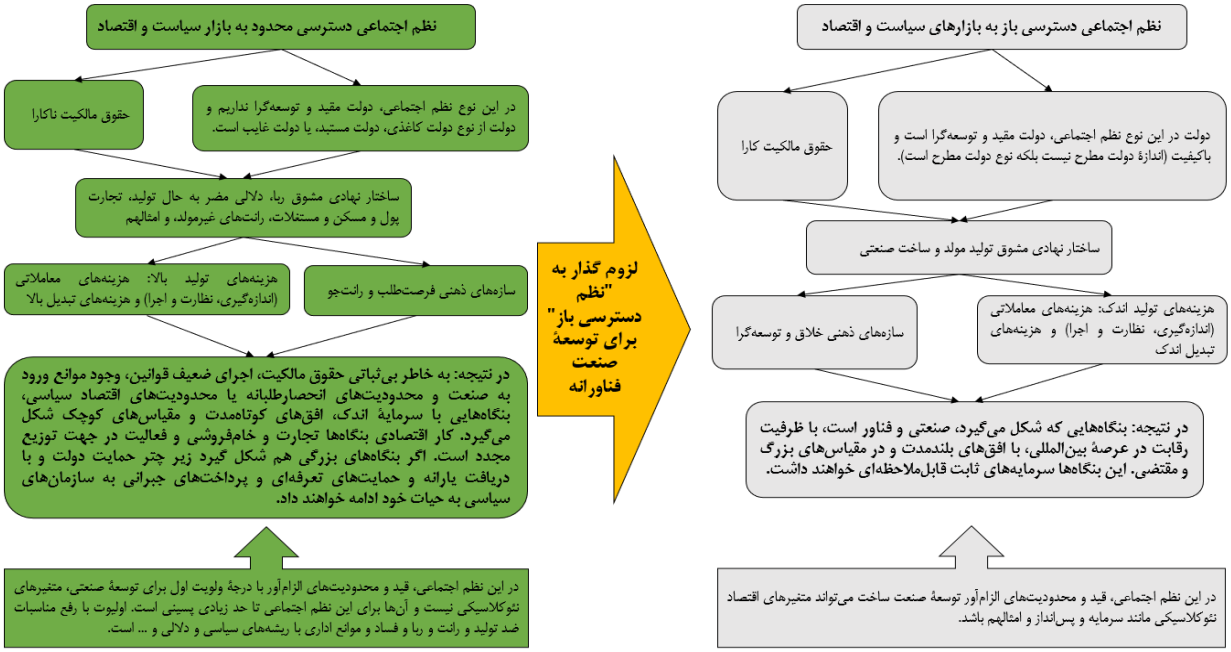
یکی از مهم‌ترین آثار صنعتی‌شدن، ایجاد امکان یادگیری حین عمل و انتقال دانش فنی است. همان‌گونه که استیگلیتز در بررسی دیدگاه فردریش لیست درباره پیامدهای حمایت‌گرایی آموزشی مطرح می‌کند، فعالیت صنعتی می‌تواند به تولید دانش و شکل‌گیری قابلیت‌های فنی جدید منجر شود. این دانش در ادامه به بخش‌های دیگر اقتصاد سرایت می‌کند و ظرفیت رشد عمومی را افزایش می‌دهد. همچنین، صادرات محصولات صنعتی به‌دلیل برخورداری از بازارهای گسترده‌تر، می‌تواند به‌عنوان اهرمی قدرتمند برای رشد اقتصادی عمل کند.

آقیون و همکاران (۱۴۰۱، ص. ۲۴۷–۲۴۹) علاوه بر این موارد، به نقش صنعتی‌شدن در توسعه نهادی، گسترش شهرنشینی و افزایش ظرفیت تقلید و نوآوری اشاره می‌کنند. برای مثال، توسعه بنگاه‌های بزرگ کره جنوبی، به‌ویژه چائبول‌ها، زمینه ایجاد نهادهای اعتباری، توسعه زیرساخت‌ها، اجرای سیاست‌های تدارکاتی و حمایت از صادرات را فراهم کرد. در نتیجه، صنعتی‌شدن نه‌تنها معلول توسعه نهادی است، بلکه خود نیز می‌تواند به تقویت و تکامل نهادهای اقتصادی منجر شود. از سوی دیگر، تجربه جوامع صنعتی نشان می‌دهد که صنعتی‌شدن می‌تواند بر روابط سیاسی و اجتماعی نیز تأثیر بگذارد. هنگامی که ثروت و منافع گروه‌های قدرتمند جامعه به سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و بنگاه‌های تولیدی وابسته باشد، بی‌ثباتی سیاسی و خشونت اجتماعی هزینه بیشتری برای آن‌ها ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی، حفظ ثبات اجتماعی و اعطای امتیاز به گروه‌های مختلف جامعه، در مقایسه با سرکوب و ایجاد بی‌ثباتی، از جذابیت بیشتری برخوردار خواهد بود (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۷۳-۷۲ و ۸۷). نظر به اهمیت صنعتی‌شدن، مسئله اساسی این است که چرا برخی جوامع توانسته‌اند به اقتصادهای صنعتی و فناورانه تبدیل شوند، درحالی‌که برخی دیگر با وجود برخورداری از منابع طبیعی، نیروی انسانی و ظرفیت‌های اقتصادی، همچنان با پس‌افتادگی صنعتی مواجه‌اند؟

پاسخ به این پرسش را نمی‌توان صرفاً در کمبود سرمایه، پایین بودن نرخ پس‌انداز یا ضعف زیرساخت‌های فیزیکی جست‌وجو کرد. در بسیاری از اقتصادهای توسعه‌نیافته، به‌ویژه اقتصادهای رانتی، ساختار نهادی و سیاسی به‌گونه‌ای عمل می‌کند که فعالیت‌های غیرمولد از بازدهی بالاتری نسبت به تولید صنعتی برخوردار می‌شوند. در این شرایط، منابع مالی و انسانی به‌جای حرکت به سمت تولید، نوآوری و سرمایه‌گذاری بلندمدت، به فعالیت‌هایی مانند خریدوفروش زمین، مستغلات، تجارت پول، دلالی و بهره‌گیری از امتیازات انحصاری اختصاص می‌یابند. این مسئله در اقتصاد ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. در ساختار اقتصادی کشور، مناسبات حامی‌پروری، رانت‌جویی، فساد و سوداگری، هزینه فعالیت‌های مولد را افزایش داده و انگیزه سرمایه‌گذاری صنعتی را تضعیف کرده‌اند. در چنین محیطی، تولیدکننده علاوه بر مشکلات متعارف تولید، باید با مجموعه‌ای از نااطمینانی‌ها، محدودیت‌های اداری، مشکلات تأمین مالی، نوسانات سیاستی و هزینه‌های مبادلاتی مواجه شود؛ درحالی‌که برخی فعالیت‌های غیرمولد می‌توانند با ریسک کمتر و بازدهی بالاتر، ثروت قابل‌توجهی ایجاد کنند. بنابراین، استفاده از الگوهای متعارف اقتصاد نئوکلاسیک برای تبیین مشکلات صنعتی‌شدن ایران، بدون توجه به ساختار نهادی و سیاسی کشور، نمی‌تواند تصویر کاملی از مسئله ارائه دهد. متغیرهایی نظیر سرمایه، پس‌انداز، قیمت‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی، در چنین اقتصادی متغیرهای پسینی محسوب می‌شوند؛ به این معنا که اثرگذاری مطلوب آنها منوط به اصلاح شرایط نهادی و ایجاد انگیزه‌های مناسب برای فعالیت مولد است. تداوم پس‌افتادگی صنعتی نیز صرفاً پیامد اقتصادی ندارد. بیکاری، تورم، فقر، نابرابری، وابستگی خارجی و کاهش توان رقابت بین‌المللی می‌توانند زمینه‌ساز

نارضایتی و بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی شوند. ازاین‌رو، صنعتی‌شدن را باید مسئله‌ای مرتبط با امنیت اقتصادی، استقلال ملی، ثبات سیاسی و کیفیت زندگی جامعه دانست.

نمودار (۱): نظم اجتماعی و صنعتی‌شدن



منبع: یافته‌های تحقیق

در این چارچوب، مقاله حاضر با تأکید بر اقتصاد سیاسی صنعتی‌شدن، ساختار نهادی و جهت‌گیری سازمان‌های اقتصادی را بررسی می‌کند و با مقایسه تجربه ایران و کره جنوبی، به شناسایی موانع نهادی و الزامات سیاست صنعتی می‌پردازد. پرسش محوری پژوهش این است که چه عواملی موجب می‌شوند منابع و ظرفیت‌های انسانی و اقتصادی یک جامعه به سمت تولید صنعتی و نوآوری هدایت شوند یا برعکس، در فعالیت‌های رانتی و غیرمولد به کار گرفته شوند؟

مقاله حاضر، ابتدا روش‌شناسی و مبانی نظری تحقیق و سپس موضوع نوآوری و صنعتی‌شدن فناورانه را در نظر و تجربه بحث می‌کند. در ادامه تأثیر ساختار نهادی بر صنعتی‌شدن اقتصادها و متعاقب آن، ساختارهای نهادی ایران و کره جنوبی و عملکرد اقتصاد صنعتی متفاوت این دو کشور را از نظر می‌گذراند. سپس برندگان و بازندگان ساختار حقوق مالکیت کارا را در تجربه‌های ایران و کره بحث کرده و از دلایل مخالفت ذی‌نفعان وضع موجود در مقابل تغییر و تحول ساختار نهادی اقتصاد ایران پرده برمی‌دارد. سازوکار طراحی سیاست صنعتی موضوع بعدی مقاله است. و در نهایت بعد از برجستن یافته‌های مقاله برای اقتصاد ایران، نتیجه‌گیری و پیشنهادات را ارائه داده است.

۲ .روش‌شناسی ومبانی نظری تحقیق

۲ـ۱. رویکرد اقتصاد سیاسی و هنر علم اقتصاد

روش‌شناسی مقاله بر مبنای اقتصاد سیاسی و مفهوم "هنر علم اقتصاد" استوار است. این رویکرد بر شناخت مسئله در بستر واقعی جامعه، توجه به ویژگی‌های تاریخی و نهادی و تشخیص اقتضائات زمانی و مکانی تأکید می‌کند. در این روش، به‌جای انتقال مستقیم

الگوهای موفق کشورهای دیگر، ابتدا باید مسئله اصلی جامعه شناسایی شود و سپس راه‌حل متناسب با شرایط محیط بومی طراحی گردد.

مت اندروز، لنت پریچت و مایکل وولکاک (۱۳۹۹) در کتاب "توانمندسازی حکومت" نشان می‌دهند که انتقال راه‌حل‌های آماده از یک محیط نهادی به محیط دیگر، بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری و اجرایی، می‌تواند به شکست سیاست‌ها منجر شود. همین توجه بایسته به نحوهٔ سیاست‌گذاری توسعه را نورث (۱۳۹۷) در کتاب فهم فرایند تحول اقتصادی می‌دهد.

در این ارتباط، جان نویل کینز میان سه حوزه معرفتی تمایز قائل می‌شود: علم اثباتی که به شناخت واقعیت‌های موجود می‌پردازد؛ علم هنجاری که درباره آنچه باید باشد بحث می‌کند؛ و "هنر علم اقتصاد" که مجموعه‌ای از قواعد و روش‌ها برای دستیابی به اهداف مشخص را ارائه می‌دهد که باید در نظریه‌پردازی توسعه اقتصادی و اجتماعی مدنظر باشد (کلاندر، ۲۰۰۱). خلط این سه حوزه می‌تواند منشأ خطاهای جدی در تحلیل و سیاست‌گذاری اقتصادی باشد. و عجب آن‌که نظام آموزش رسمی علم اقتصاد (اقتصاد نئوکلاسیک) دقیقاً این خطا را انجام می‌دهد و زمانی که نسخه‌های آن نظریه به سیاست‌گذاری اقتصادی راه می‌یابد منجر به فجایعی می‌شود که گاهی غیرقابل جبران است.

در بسیاری از مطالعات اقتصادی، تمرکز اصلی بر اقتصاد اثباتی و تحلیل روابط میان متغیرهای اقتصادی قرار گرفته است. در این چارچوب، متغیرهایی مانند فناوری، نهادها، فرهنگ و سیاست به‌عنوان داده‌های ازپیش‌موجود در نظر گرفته می‌شوند. در مقابل، رویکرد اقتصاد سیاسی این عوامل را نیز وارد قلمرو تحلیل می‌کند و آنها را متغیرهایی می‌داند که باید درباره چگونگی شکل‌گیری و تغییرشان نظریه‌پردازی کرد (الیوت، ۱۹۷۸ و رودریک، ۱۳۹۶).

مقاله حاضر در مقام مطالعه‌ای تحلیلی و کاربردی، با استفاده از اسناد ثانوی و مشاهده واقعیت‌های عینی اقتصاد ایران، نکاتی را برای کاربست نظام سیاست‌گذاری صنعتی عرضه می‌کند.

۲ـ۲. نقد رویکرد راه‌حل‌محور و فرض ثبات سایر شرایط

یکی از محدودیت‌های تحلیل‌های متعارف اقتصادی، اتکا به فرض "ثبات سایر شرایط" است. این فرض برای ساده‌سازی روابط اقتصادی و بررسی تأثیر یک متغیر بر متغیر دیگر به کار می‌رود؛ اما در صورت استفاده نامناسب، می‌تواند موجب نادیده گرفتن عوامل سیاسی، فرهنگی و نهادی مؤثر بر رفتار اقتصادی شود. در واقع، اقتصاد، سیاست و فرهنگ زیرنظام‌هایی مستقل و جدا از یکدیگر نیستند. قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی، ارزش‌های اجتماعی و ساختار قدرت، چارچوب تعاملات انسانی را تعیین می‌کنند و بر عملکرد اقتصادی اثر می‌گذارند.

نورث (۱۳۹۷، ص. ۴۶–۴۷) تأکید می‌کند که برای فهم تحول اقتصادی، چارچوب‌های تحلیلی باید بینش‌های حوزه اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی را با یکدیگر ترکیب کنند. به همین ترتیب، رودریک (۱۳۹۶، ص. ۲۴۰-۲۰۹) می‌دهد که انگیزه‌های اقتصادی در غیاب نهادهای اجتماعی مناسب، ممکن است بی‌اثر باشند یا نتایج نامطلوبی ایجاد کنند. حقوق مالکیت شفاف، اعتماد اجتماعی، انسجام جمعی و نهادهای کنترل‌کننده تعارضات، ازجمله الزامات توسعه اقتصادی هستند. رودریک (۱۳۹۷) ضمن پذیرش وجود اصول عمومی مدیریت اقتصادی، ازجمله حقوق مالکیت، مشوق‌های بازاری و ثبات پولی، تأکید می‌کند که شکل اجرایی این اصول در کشورهای موفق یکسان نبوده است. به بیان دیگر، نباید عملکرد نهادی را با شکل نهادی اشتباه گرفت. ممکن است دو کشور از نظر ساختار ظاهری نهادها متفاوت باشند، اما هر دو بتوانند کارکردهای مشابهی در حمایت از توسعه اقتصادی ایجاد کنند. بنابراین، سیاست صنعتی موفق باید از شناخت شرایط واقعی جامعه آغاز شود. این سیاست باید با توجه به ساختار قدرت، نظام انگیزشی، فرهنگ، تاریخ و ظرفیت اجرایی دولت طراحی گردد.

۲ـ۳. مبانی نظری نهادگرایی جدید

در نهادگرایی جدید، نهادها به‌عنوان قواعد بازی در جامعه تعریف می‌شوند. این قواعد شامل نهادهای رسمی مانند قوانین، مقررات و حقوق مالکیت و نهادهای غیررسمی مانند هنجارها، ارزش‌ها، سنت‌ها و الگوهای رفتاری هستند. از منظر این رویکرد، افراد بر اساس مدل‌های ذهنی خود جهان را تفسیر می‌کنند و تصمیم‌های اقتصادی و اجتماعی خود را بر مبنای این مدل‌ها می‌گیرند. مدل‌های ذهنی تحت تأثیر فرهنگ، تجربه تاریخی، آموزش و محیط اجتماعی شکل می‌گیرند. بنابراین، رفتار اقتصادی افراد صرفاً تابع محاسبات مالی نیست، بلکه از ساختارهای ذهنی و اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد (نورث، ۱۹۹۲). در این چارچوب، ساختار نهادی تعیین می‌کند که چه نوع فعالیتی سودآور، قابل‌دوام و برخوردار از پاداش اجتماعی باشد. اگر نهادها فعالیت‌های مولد را تشویق کنند، منابع و استعدادهای جامعه به سمت تولید، نوآوری و توسعه فناوری هدایت می‌شوند. در مقابل، اگر ساختار نهادی به رانت‌جویی و توزیع مجدد ثروت پاداش دهد، سازمان‌ها و افراد نیز مهارت‌ها و توانمندی‌های خود را در همین مسیر توسعه خواهند داد (نورث، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۰۵).

۲ـ۴. وابستگی به مسیر و استمرار نهادهای ناکارآمد

یکی از مفاهیم اساسی نهادگرایی جدید، "وابستگی به مسیر طی‌شده" است. بر اساس این مفهوم، عملکرد امروز جوامع تحت تأثیر انتخاب‌ها و تحولات نهادی گذشته قرار دارد. نهادها در طول زمان شکل می‌گیرند و پس از استقرار، تغییر دادن آنها دشوار می‌شود؛ حتی اگر در شرایط جدید کارایی خود را از دست داده باشند. نورث (۱۳۸۵، ص. ۳۱–۳۹) توضیح می‌دهد که در صورت وجود هزینه‌های مبادلاتی، تغییر قیمت‌ها و ترجیحات لزوماً به اصلاح کارآمد ساختار نهادی منجر نمی‌شود. تاریخ در شکل‌گیری فرصت‌ها و محدودیت‌های امروز نقش دارد و انتخاب‌های گذشته می‌توانند گزینه‌های آینده را محدود کنند (همان، ۱۳).

آرثور (۱۹۸۸) نیز با طرح سازوکارهای خودتثبیت‌کننده نشان می‌دهد که چگونه رویدادهای اولیه و گاه کم‌اهمیت می‌توانند مسیر توسعه فناوری یا سازمان‌ها را تعیین کنند. چهار سازوکار اصلی در این زمینه عبارت‌اند از: هزینه‌های ثابت و تأسیس، اثرات یادگیری، اثرات هماهنگی و همکاری و انتظارات تطبیقی (نورث، ۱۳۸۵: ۱۵۰). این سازوکارها می‌توانند به شکل‌گیری چند تعادل متفاوت، استمرار راه‌حل‌های ناکارآمد، دشواری خروج از مسیر موجود و وابستگی به انتخاب‌های اولیه منجر شوند. به همین دلیل، ممکن است یک فناوری یا ساختار نهادی، حتی در صورت برخورداری از کارایی کمتر، به دلیل برخورداری از مزیت اولیه و گسترش شبکه‌های وابسته، بر گزینه‌های بهتر غلبه کند. در کتاب تخریب خلاق آقیون و همکاران (۱۴۰۱) نمونه مثال‌هایی در این ارتباط مطرح شده است. از جملهٔ آن‌ها، مورد شرکت‌های قدرت‌یافتهٔ چائه‌بول قبل از بحران ۱۹۹۷ است که موانع ورود برای رقبای کوچک‌تر ایجاد می‌کردند.

آیا می‌توان چنین استدلالی درباره تغییرات فن‌شناختی را به تغییرات نهادی تعمیم داد؟ نهادها انتظارات تسهیمی را شکل می‌دهند. بازیگرانی که انتظارات خود را در خصوص رفتار یکدیگر تسهیم می‌کنند مزیت بالاتری به سایرین دارند (باردان، ۲۷: ۲۰۰۱). این نوع از "اثرات خارجی شبکه" در هر شاکله نهادی که موفق شود به مدت کافی پا برجا مانده و در سطح وسیعی گسترش یابد، پایه‌ای برای تسهیم انتظارات فراهم آورده و بازدهی‌های فزاینده قابل‌توجهی را به‌همراه دارد. هنگامی که نهادها مستقر شدند حتی اگر در بلندمدت اثرات منفی روی توسعه بگذارند دوام می‌آورند و پدیدار شدن نهادهای کارا را با مشکل مواجه می‌کنند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۵۴). اگر به این نتیجه برسیم که نهادها جنبه کلیدی دارند نیازمند تئوری تغییرات نهادی هستیم که به ما اجازه دهد نهادها را دگرگون سازیم. باید دقت داشت که اصلاح ساختار نهادی به تغییرات تدریجی و هدفمند نیاز دارد و نمی‌توان انتظار داشت که صرفاً با تغییر قوانین رسمی، الگوهای رفتاری و انگیزشی جامعه نیز به‌سرعت دگرگون شوند.

۳ .نوآوری، فناوری و الزامات صنعتی‌شدن در نظر و تجربه

۳ـ۱. نوآوری به‌عنوان عامل اصلی رشد بهره‌وری

رشد بهره‌وری و بازسازی اقتصادهای کم‌درآمد، ازجمله اقتصاد ایران، به ابداع و نوآوری وابسته است. بااین‌حال، نوآوری در کشورهای توسعه‌نیافته با محدودیت‌هایی هم در سمت عرضه و هم در سمت تقاضا مواجه است. در سمت عرضه، کمبود دانشمندان و مهندسان آموزش‌دیده، ضعف مراکز تحقیق و توسعه، محدودیت منابع مالی پژوهشی و حمایت ناکافی از مالکیت فکری، ظرفیت نوآوری را کاهش می‌دهد(ردیورو، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در سمت تقاضا نیز فعالیت‌های رانتی و غیرمولد، انگیزه کارآفرینان برای استفاده از فناوری‌های جدید را تضعیف می‌کنند.

رودریک (۱۳۹۷، ص. ۱۶۳) معتقد است که یکی از دلایل ضعف تقاضای نوآوری، انتظار پایین کارآفرینان از سودآوری فعالیت‌های جدید است. هنگامی که فعالیت‌های غیرمولد بازدهی بالاتری داشته باشند، انگیزه سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و فناوری کاهش می‌یابد. ریورو نیز با تأکید بر شکاف علمی و فنی میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، نشان می‌دهد که سهم کشورهای فقیر از نیروی متخصص، بودجه پژوهشی و تولید نرم‌افزار بسیار محدود است. این شکاف، توانایی آنها را برای حضور در اقتصاد جهانی و تولید محصولات پیچیده کاهش می‌دهد.

۳ـ۲. حقوق مالکیت و مشوق‌های نوآوری

یکی از مهم‌ترین الزامات توسعه فناوری، تعریف و تضمین حقوق مالکیت برای نوآوری‌هاست. اگر نوآوران نتوانند از منافع اقتصادی ابداعات خود بهره‌مند شوند، انگیزه سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه کاهش خواهد یافت. در این خصوص، نورث (۱۳۷۹، ص. ۱۶۵–۱۸۲) نشان می‌دهد که توسعه حقوق مالکیت، گسترش بازارها و تحول سازمان‌های اقتصادی، زمینه کاهش هزینه‌های مبادلاتی و افزایش بازدهی نوآوری را فراهم کرده‌اند. افزایش اندازه بازار و تخصصی‌شدن فعالیت‌ها، در ابتدا پیچیدگی و هزینه مبادلات را بیشتر می‌کند؛ اما شکل‌گیری سازمان‌های جدید و سازوکارهای نظارت و اندازه‌گیری، هزینه‌های تولید و نوآوری را کاهش می‌دهد. این تحولات بود که در نهایت زمینه‌ساز انقلاب صنعتی و فناوری شد. بنابراین، پیشرفت فناوری را نمی‌توان صرفاً به نبوغ افراد یا ظهور اختراعات بزرگ نسبت داد. نظام حقوقی، قراردادها، مسئولیت محدود، بیمه، اسناد مالکیت و سازمان‌های اقتصادی، نقش اساسی در تبدیل ایده به فعالیت مولد دارند. هاجون چانگ (۱۳۹۷) در قالب مباحث ۲۳ گانه که در کتاب بیست‌وسه گفتار دربارهٔ سرمایه‌داری آورده است، به ریز به این مباحث می‌پردازد. از این منظر، موفقیت کارآفرینان بزرگی مانند بیل گیتس، کارنگی و ادیسون را نباید تنها به ویژگی‌های شخصیتی یا فرهنگی آنان نسبت داد. بخش مهمی از موفقیت آنها به وجود نظام مالکیت قانونی، قراردادهای قابل‌اجرا، حمایت از اختراعات و امکان انباشت سرمایه وابسته بوده است. دسوتو (۱۳۸۵) در کتاب "راز سرمایه" به همین موضوع می‌پردازد و تفاوت عملکرد سرمایه‌داری در جوامع مختلف را به ساختار حقوقی و نهادی آنها مرتبط می‌داند.

۳ـ۳. کارآفرینی فردی و سازمان‌های جمعی

چانگ (۱۳۹۷، ص. ۲۴۷–۲۶۲) معتقد است که فقر کشورهای درحال‌توسعه را نمی‌توان صرفاً با ضعف روحیه کارآفرینی فردی توضیح داد. مردم در کشورهای فقیر برای ادامه زندگی ناچارند توانایی‌های بالایی در حل مشکلات و اداره فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند. مسئله اصلی، کمبود فناوری‌های مولد و سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی پیشرفته، به‌ویژه بنگاه‌های مدرن است. کارآفرینی در اقتصاد معاصر بیش از گذشته به فعالیتی جمعی و سازمان‌یافته تبدیل شده است. تولید صنعتی نیازمند هماهنگی میان نیروی انسانی، تأمین‌کنندگان، بازارها، نظام مالی، دولت و مراکز علمی است. در غیاب چنین سازمان‌هایی، حتی کارآفرینان مستعد نیز با محدودیت‌های جدی مواجه خواهند شد.

برای نمونه، تأخیر در ترخیص مواد اولیه، مشکلات تأمین ارز، ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تغییرات مقررات و درخواست رشوه از سوی مأموران، می‌توانند برنامه تولید را مختل کنند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در چنین محیطی، مدیران بنگاه‌ها بخش قابل‌توجهی

از انرژی خود را به حل مشکلات اداری و مقابله با نااطمینانی اختصاص می‌دهند، نه به ارتقای بهره‌وری و توسعه فناوری. بنابراین، بهبود محیط نهادی و سازمانی، شرط لازم برای شکوفایی کارآفرینی و فعالیت‌های صنعتی است.

۳ـ۴. نابرابری فرصت‌ها و محدودیت‌های نوآوری

آقیون و همکاران (۱۴۰۱، ص. ۲۹۲–۲۹۳) سه نوع محدودیت مهم را در شکل‌گیری استعدادهای نوآورانه معرفی می‌کنند:

- نخست، محدودیت مالی خانواده‌هاست. فرزندان خانواده‌های محروم، حتی در صورت برخورداری از استعداد بالا، ممکن است به دلیل نداشتن منابع مالی کافی نتوانند تحصیلات و فعالیت‌های پژوهشی خود را ادامه دهند.
- دوم، محدودیت دانشی است. خانواده‌های برخوردارتر معمولاً از سطح تحصیلات و دسترسی اطلاعاتی بیشتری برخوردارند و می‌توانند دانش و تجربه بیشتری به فرزندان خود منتقل کنند.
- سوم، محدودیت فرهنگی و آرمان‌گرایانه است. انتخاب‌های شغلی و انتظارات والدین و محیط اجتماعی بر جهت‌گیری حرفه‌ای فرزندان تأثیر می‌گذارد. همچنین، زندگی در محیط‌های نوآور و ارتباط با افراد فعال در حوزه فناوری، احتمال ورود افراد به فعالیت‌های نوآورانه را افزایش می‌دهد.

بر این اساس، سیاست‌های صنعتی و فناورانه باید با سیاست‌های آموزشی و اجتماعی همراه شوند. آقیون و همکاران (۱۴۰۱، ص. ۲۹۷–۲۹۸) بر مکمل بودن سرمایه‌گذاری عمومی در آموزش و حمایت از تحقیق و توسعه تأکید می‌کنند. اگر دولت با محدودیت منابع مواجه باشد، سرمایه‌گذاری در آموزش می‌تواند زمینه ورود افراد بیشتری به مرز دانش را فراهم کند. پس از شکل‌گیری نیروی انسانی متخصص، حمایت مالی از تحقیق و توسعه اثربخشی بیشتری خواهد داشت.

۳ـ۵. تغییرات سازمانی و انقلاب صنعتی

تحولات فناورانه بدون تغییرات سازمانی قابل‌فهم نیستند. نورث (۱۳۷۹، ص. ۱۹۴–۱۹۵) نشان می‌دهد که انقلاب صنعتی صرفاً نتیجه اختراع ماشین‌آلات جدید نبود، بلکه با تحول در سازمان تولید و کاهش هزینه‌های اندازه‌گیری و نظارت ارتباط داشت. گذار از صنایع دستی به تولید خانگی و سپس نظام کارخانه‌ای، فرایندی تدریجی بود. افزایش اندازه بازار و تخصصی‌شدن فعالیت‌ها، ضرورت نظارت بر کیفیت نهاده‌ها و ستانده‌ها را افزایش داد. تمرکز کارگران در کارخانه امکان اندازه‌گیری عملکرد افراد و نظارت مستقیم بر تولید را فراهم کرد و در نتیجه، طراحی ماشین‌آلات جایگزین نیروی انسانی و بهبود فرایندهای تولیدی آسان‌تر شد. در کنار این تحولات، شکل‌گیری هنجارهای اخلاقی و اجتماعی جدید نیز اهمیت داشت. نظم کارخانه‌ای به مقررات و سازوکارهای اجرایی نیاز داشت، اما استمرار آن بدون مشروعیت اجتماعی و پذیرش قواعد جدید دشوار بود. نورث (۱۳۷۹، ص. ۵۹) بر اهمیت مشروعیت روابط قراردادی و سرمایه‌گذاری در هنجارهای اجتماعی تأکید می‌کند. ماتیاس نیز در توضیح تحولات انقلاب صنعتی، به گسترش ارزش‌هایی مانند سخت‌کوشی، پس‌انداز، صرفه‌جویی و انضباط کاری اشاره می‌کند. آریلی (۱۴۰۳) نیز نشان می‌دهد که انگیزه‌های اقتصادی و پاداش‌های پولی به‌تنهایی برای سازمان‌دهی کارآمد فعالیت‌های اقتصادی کافی نیستند و عوامل اخلاقی و معنوی نیز اهمیت دارند.

۳ـ۶. عصر دانایی و ضرورت تحول ساختاری

تحولات انقلاب صنعتی در موج‌های مختلف، ساختار تولید و رقابت اقتصادی را تغییر داده‌اند. در موج دوم، تولید انبوه و شرکت‌های بزرگ صنعتی اهمیت یافتند و توان رقابتی کشورها بیش از گذشته به بهره‌وری، تحقیق و توسعه و سازمان‌دهی تولید وابسته شد. گالبرایت (۱۹۷۹، ص. ۹۴–۱۰۱) در تحلیل دولت صنعتی جدید، به انتقال قدرت در شرکت‌های بزرگ از سهامداران به ساختارهای تکنولوژیک اشاره می‌کند. در این مرحله، بقای بنگاه‌ها به توانایی آنها در سازمان‌دهی دانش و فناوری وابسته شد. در موج سوم انقلاب صنعتی، دانش و اطلاعات به مهم‌ترین منابع ایجاد ارزش تبدیل شدند و بازدهی فزاینده اهمیت بیشتری پیدا کرد (مومنی،

۱۳۸۶). تارو و برونر (۱۳۸۴، ص. ۲۰–۲۱) نیز بر تغییر جایگاه منابع طبیعی و جایگزینی تدریجی دانش و توانایی‌های مغزی به‌عنوان مبنای کامیابی اقتصادی تأکید می‌کنند.

از این منظر، اقتصاد ایران نمی‌تواند صرفاً با اتکا به منابع طبیعی، خام‌فروشی یا واردات ماشین‌آلات به توسعه پایدار دست یابد. ضروری است که سیاست‌گذاری اقتصادی، تولید فناورانه، توسعه سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه و سازمان‌های مولد را در مرکز توجه قرار دهد.

۳ـ۷. صنعتی‌شدن، نظم اجتماعی و خشونت سیاسی

تحول فناورانه، ضمن ایجاد فرصت‌های اقتصادی جدید، می‌تواند منافع گروه‌های برخوردار از ساختار قبلی را تهدید کند. ازاین‌رو، رشد اقتصادی و تغییرات نهادی ممکن است با مقاومت گروه‌هایی مواجه شوند که از وضع موجود سود می‌برند. نورث، والیس و وینگاست (۲۰۰۶) در چارچوب تحلیل نظم اجتماعی، بر ارتباط میان ساختار اقتصادی، سیاسی و مسئله خشونت تأکید می‌کنند. تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی بدون تحول متناسب در ساختار سیاسی و اجتماعی، به‌آسانی پایدار نمی‌مانند. از سوی دیگر، زمانی که ثروت فرادستان به سرمایه‌های صنعتی و انسانی وابسته باشد، خشونت و بی‌ثباتی به دارایی‌های آنان آسیب می‌زند و لذا کمتر به مناسبات خشونت‌آفرین متمایل می‌شوند. در مقابل، صاحبان دارایی‌های نامولد و قابل‌انتقال ممکن است انگیزه کمتری برای حمایت از نظم سیاسی باثبات و رقابت اقتصادی داشته باشند (دال، ۱۳۹۹؛ عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۸).

استیگلیتز (۱۳۸۴، ص. ۱۸۰–۱۸۱) در بررسی تجربه روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی و آزادسازی بازارهای سرمایه، بدون وجود نهادهای مناسب، به ایجاد ثروت مولد منجر نشد و در مواردی زمینه خشونت و انتقال دارایی‌ها به خارج از کشور را فراهم کرد. تجربه اواخر دوره پهلوی و ایران امروز نیز از منظر خروج سرمایه‌های حاصل از رانت و فساد، باید مدنظر تحلیل‌های سطح توسعه و نظم‌های اجتماعی باشد. در یک نظم اجتماعی دسترسی محدود مثل ایران، رانت‌خواران و مفسدان به‌خاطر ناامن دیدن شرایط آتی و احتمال مصادره منابع دزدیده‌شده، هر آنچه را که از محل، رانت، ربا، دلالی و غارت انباشته می‌کنند از ترس مصادره آتی به خارج انتقال می‌دهند. ناگفته پیداست که شرایط نااطمینانی و خروج منابع و اموال یک مملکت بر توسعه صنعتی آن اثر نامطلوب داشته باشد. از این منظر، صنعتی‌شدن باید با سازوکارهای حمایت اجتماعی، کاهش نابرابری، مدیریت پیامدهای توزیعی تغییرات فناورانه و پیش‌بینی‌پذیر کردن آینده همراه باشد. در غیر این صورت، تغییرات اقتصادی ممکن است به تشدید تعارضات اجتماعی منجر شوند. از این منظر بررسی نقش ساختار نهادی در جهت‌گیری بنگاه‌های اقتصادی حائز اهمیت است و در بخش بعدی مقاله با آن خواهیم پرداخت.

۴ .نقش ساختار نهادی در جهت‌گیری سازمان‌های اقتصادی و بنگاه‌ها

۴ـ۱. نقش مدل‌های ذهنی افراد و ساختار نهادی در عملکرد بنگاه‌های اقتصادی

افراد برای تفسیر محیط پیرامون خود از مدل‌های ذهنی استفاده می‌کنند. این مدل‌ها تحت تأثیر فرهنگ، تجربه تاریخی، آموزش و محیط اجتماعی شکل می‌گیرند. در نتیجه، افراد در جوامع مختلف ممکن است برداشت‌های متفاوتی از فرصت‌ها، محدودیت‌ها و شیوه عملکرد اقتصاد داشته باشن (نورث، ۱۹۹۲). نهادگرایی جدید، برخلاف رویکردهایی که فرهنگ را متغیری بیرونی و ثابت تلقی می‌کنند، آن را در کنار نهادهای رسمی و در قالب نهادهای غیررسمی وارد تحلیل عملکرد اقتصادی می‌کند. نهادها و افراد نهادینه‌شده واحدهای اصلی تحلیل در این چارچوب هستند.

تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی جوامع موجب شده است که مسیرهای توسعه آنها یکسان نباشد. حتی با کاهش هزینه‌های اطلاعات و گسترش تجارت بین‌المللی، اقتصادها همچنان از نظر ساختار نهادی و عملکرد اقتصادی تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند.

نورث (۱۳۸۵، ص. ۱۱۷-۱۰۵) سازمان‌ها را واحدهایی می‌داند که برای دستیابی به اهداف اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی در چارچوب فرصت‌های ایجادشده توسط نهادها شکل می‌گیرند. بنگاه‌ها، احزاب، نهادهای دولتی و تشکل‌های اجتماعی ازجمله این سازمان‌ها

هستند. ساختار نهادی تعیین می‌کند که چه نوع مهارت‌ها و دانش‌هایی در جامعه پاداش دریافت کنند. اگر فعالیت مولد سودآور باشد، افراد به یادگیری فناوری، مدیریت تولید و ارتقای بهره‌وری گرایش پیدا می‌کنند. اما اگر توزیع مجدد ثروت، دلالی یا فعالیت‌های رانتی از بازدهی بالاتری برخوردار باشد، سازمان‌ها و افراد نیز مهارت‌های متناسب با همین فعالیت‌ها را توسعه خواهند داد. نورث (۱۳۸۵، ص. ۱۲۳–۱۳۳) برای توضیح این مسئله از تفاوت مهارت‌های موردنیاز رهبران مافیا و مدیران بنگاه‌های بزرگ صنعتی استفاده می‌کند. هر دو گروه ممکن است از نظر توانایی سازمان‌دهی و مدیریت منابع توانمند باشند، اما ساختار انگیزشی جامعه تعیین می‌کند که این توانایی‌ها در چه مسیری به کار گرفته شوند. در نتیجه، مسئله توسعه اقتصادی صرفاً افزایش تعداد کارآفرینان نیست، بلکه ایجاد ساختاری است که کارآفرینی مولد و نوآورانه را به فعالیتی سودآور و معتبر تبدیل کند (چانگ، ۱۳۹۷: ۲۶۲-۲۴۷).

۴ـ۲. رابطه ساختار سیاسی و حقوق مالکیت

حقوق مالکیت و قراردادهای اقتصادی در چارچوب تصمیم‌گیری‌های سیاسی تعریف و اجرا می‌شوند. از سوی دیگر، منافع اقتصادی گروه‌های مختلف نیز بر ساختار سیاسی تأثیر می‌گذارند. بنابراین، رابطه اقتصاد و سیاست دوسویه است.

نورث، والیس و وینگاست (۲۰۰۶) در چارچوب تحلیل نظم اجتماعی نشان می‌دهند که ساختار سیاسی بر میزان دسترسی افراد و گروه‌ها به فرصت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. در نظام‌های دسترسی محدود، ورود به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی به امتیازها و روابط قدرت وابسته است. در مقابل، نظم دسترسی باز بر رقابت، ورود آزادتر و تضمین حقوق عمومی استوار است. در نظم دسترسی محدود، دولت می‌تواند از محدودیت ورود اقتصادی برای ایجاد رانت استفاده کند. این رانت‌ها به حفظ ائتلاف‌های سیاسی و کنترل تعارضات میان گروه‌های قدرتمند کمک می‌کنند. در چنین شرایطی، توزیع ثروت اقتصادی با توزیع قدرت سیاسی ارتباط نزدیک دارد و حقوق مالکیت ممکن است به‌صورت نابرابر تضمین شود. در مقابل، نظام دسترسی باز به سازمان‌های مستقل، رقابت اقتصادی، مبادلات غیرشخصی و حاکمیت قانون وابسته است. در این ساختار، حقوق مالکیت باید برای طیف گسترده‌ای از فعالان اقتصادی قابل‌اتکا باشد و امکان ورود بنگاه‌های جدید به بازار وجود داشته باشد. نورث، والیس و وینگاست (۲۰۰۶) تأکید می‌کنند که دسترسی باز اقتصادی بدون دسترسی باز سیاسی و نهادهای پشتیبان آن پایدار نمی‌ماند. ازاین‌رو، تحول اقتصادی و سیاسی باید به‌صورت هماهنگ دنبال شود.

۴ـ۳. پیامدهای ساختار نهادی بر جهت‌گیری اقتصاد ایران

در اقتصاد ایران، ساختار نهادی و نظام پاداش‌دهی در موارد متعددی به سود فعالیت‌های غیرمولد عمل کرده است. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری در زمین، مسکن، مستغلات، تجارت پول، واسطه‌گری و فعالیت‌های رانتی می‌تواند بازدهی بالاتری نسبت به تولید صنعتی داشته باشد. بندیک (۱۳۹۴) در بررسی تأمین مالی صنعتی در ایران، بر سلطه تاریخی سرمایه‌های تجاری و مالی و موانع ساختاری توسعه صنعتی تأکید می‌کند. از دیدگاه او، هنگامی که سوداگری زمین و مستغلات سودهای بالا و کم‌دردسری ایجاد می‌کند، انگیزه ورود سرمایه به فعالیت‌های صنعتی کاهش می‌یابد. در چنین فضایی، تولیدکننده با هزینه‌های متعددی روبه‌رو است، درحالی‌که فعالیت‌های غیرمولد ممکن است از امتیازات مالی، اعتباری و مقرراتی برخوردار باشند. این مسئله به انحراف منابع از تولید و شکل‌گیری ساختار اقتصادی ضدتولیدی منجر می‌شود.

۴ـ۴. تعدیل ساختاری و پیامدهای آن در اقتصاد ایران

یکی از محورهای انتقادی مقاله حاضر متوجه اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری در ایران در شرایطی است که پیش‌نیازهای نهادی و نظارتی لازم برای اجرای موفقیت‌آمیز آن فراهم نشده است. در چارچوب ساختار رانتی-رفاقتی موجود، خصوصی‌سازی و آزادسازی بدون اصلاح ساختار قدرت و نظام حقوق مالکیت، به‌جای گسترش رقابت، به اختصاصی‌سازی منابع عمومی و شکل‌گیری انحصارهای نزدیک به مراکز قدرت منجر شده است. اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری در ایران پس از جنگ، با واگذاری منابع و فعالیت‌های دولتی به بخش‌هایی همراه شد که در برخی موارد از روابط سیاسی و اعتباری برای دستیابی به منابع استفاده کردند. جریان اعتبارات

بانکی به گروه‌های خاص، شکل‌گیری انحصارها و تضعیف فرصت‌های عمومی، از پیامدهای اجرای این سیاست‌ها بوده است که مقاله هریس (۱۴۰۲) در کتاب سرمایه‌داری رفاقتی در خاورمیانه بر و مومنی (۱۳۸۶) در کتاب اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری و شاکری (۱۴۰۴ و ۱۳۹۵) در کتاب‌های مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران و تاریخ نگاری اقتصاد ایران در شش دهه از ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۰ بر آن تأکید دارند.

این فرایند در کنار کاهش برخی حمایت‌های عمومی، به گسترش نابرابری و افزایش فشار بر بخش‌های مولد انجامید. همچنین، خصوصی‌سازی بانک‌ها و تغییر مقررات بانکی در شرایطی که نظارت و کنترل مؤثر وجود نداشت، با انحراف منابع مالی به سمت سوداگری و همراه با شوک‌درمانی در ارز و انرژی و در نتیجه با ایجاد تورم به افزایش خلق نقدینگی منجر شد. و اقتصاد ایران در دور باطل تورم و نقدینگی افتاد. راغفر (۱۳۹۷) تورم را نوعی سازوکار بازتوزیعی می‌داند که می‌تواند به زیان گروه‌های کم‌درآمد و به سود صاحبان دارایی‌های مالی و واقعی عمل کند. بنابراین، تورم در چنین تحلیلی صرفاً یک پدیده پولی نیست، بلکه با ساختار تصمیم‌گیری و توزیع منابع نیز ارتباط دارد.

۴ـ۵. سوداگری زمین و مسکن و تضعیف تولید صنعتی

یکی از نمونه‌های برجسته انحراف منابع در اقتصاد ایران، جذابیت فعالیت‌های زمین و مستغلات است. در مقایسه با فعالیت‌های صنعتی، سرمایه‌گذاری در زمین و مسکن در مواردی از سودآوری بالا و هزینه‌های مالیاتی پایین برخوردار بوده است. سهم هزینه مسکن از هزینه خانوار در ایران بسیار بالا گزارش شده و سهم مالیات املاک و مستغلات از درآمدهای مالیاتی و تولید ناخالص داخلی، در مقایسه با بسیاری از کشورها ناچیز بوده است (شاکری، ۱۴۰۴). در بسیاری از کشورها مالیات‌های متنوعی بر زمین و مسکن اعمال می‌شود؛ ازجمله مالیات بر عایدی سرمایه، زمین بایر، خانه‌های خالی، مسکن مازاد، املاک لوکس، نقل‌وانتقال و اجاره. نمونه چین نیز برای نشان دادن ظرفیت مالیاتی بخش زمین و مسکن مورد توجه قرار گرفته است.

از منظر اقتصادی، ضعف مالیات‌ستانی از فعالیت‌های سوداگرانه، موجب افزایش جذابیت این فعالیت‌ها می‌شود و سرمایه را از تولید صنعتی دور می‌کند. در مقابل، افزایش هزینه فعالیت‌های غیرمولد می‌تواند انگیزه تخصیص منابع به تولید و سرمایه‌گذاری بلندمدت را تقویت کند.

۴ـ۶. نظام قاعده‌گذاری و نظام پاداش‌دهی

اصلاح ساختار نهادی تنها به تغییر قوانین رسمی محدود نیست. اجرای قوانین، نظام باورها و نظام پاداش‌دهی نیز اهمیت اساسی دارند. مومنی (۱۳۹۴) تأکید می‌کند که تصویب قوانین و برنامه‌ها به‌تنهایی تضمین‌کننده تحقق اهداف توسعه‌ای نیست. چگونگی اجرای قوانین و میزان انطباق رفتارهای واقعی با ارزش‌ها و اهداف اعلام‌شده، از عوامل تعیین‌کننده عملکرد نهادی است. همچنین باید بررسی شود که در نظام پاداش و تنبیه جامعه، چه گروه‌هایی از مزیت برخوردارند: تولیدکنندگان و فعالان صادق اقتصادی یا کسانی که از رانت، روابط غیرشفاف و فعالیت‌های غیرمولد بهره می‌گیرند؟

در اقتصاد ایران در بیشتر حوزه‌ها، بازدهی فعالیت‌های واسطه‌گری و واردات مضر به حال تولید، به‌مراتب بیشتر از فعالیت‌های مولد است. این تفاوت در نظام پاداش‌دهی، منابع انسانی و مالی را به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد و زمینه استمرار توسعه‌نیافتگی را فراهم می‌کند.

۵ .مقایسه ساختار نهادی و عملکرد اقتصادی ایران و کره جنوبی

۵ـ۱. زمینه‌های تاریخی صنعتی‌شدن کره جنوبی

کره جنوبی یکی از نمونه‌های مهم صنعتی‌شدن سریع در نیمه دوم قرن بیستم است. این کشور پس از جنگ کره با مشکلات اقتصادی و زیرساختی گسترده‌ای مواجه بود؛ بااین‌حال، از دهه ۱۹۵۰ به بعد توانست مسیر رشد اقتصادی و صنعتی را با سرعت

طی کند. هیویت و همکاران (۱۳۷۷، ص. ۲۰۷–۲۷۵) در بررسی تجربه کره جنوبی، به اهمیت توزیع مجدد زمین، کمک‌های اقتصادی ایالات متحده در دهه ۱۹۵۰ و سیاست‌های صنعتی دولت اشاره می‌کنند. اصلاحات ارضی و حمایت دولت موجب شد بخشی از سرمایه‌های زمینداران به سمت صنعت و تجارت هدایت شود. در مرحله نخست، توسعه تولید داخلی و جایگزینی واردات مورد توجه قرار گرفت. سپس در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، راهبرد صادرات‌محور و تنوع‌بخشی صنعتی به محور اصلی رشد اقتصادی تبدیل شد. در این دوره، دولت با مداخله گسترده در اقتصاد، زمینه رشد بنگاه‌های خصوصی و افزایش رقابت‌پذیری بین‌المللی آنها را فراهم کرد. در کنار آن، سرمایه‌گذاری در آموزش و ارتقای کیفیت نیروی کار، نقش مهمی در افزایش توان تولیدی و فناورانه کره جنوبی داشت.

۵ـ۲. دولت توسعه‌گرا و نقش‌آفرینی نهادی

اوانز (۱۳۸۲) در تحلیل تجربه کره جنوبی بر اهمیت نوع مداخله دولت تأکید می‌کند. از دیدگاه او، مسئله اصلی اندازه دولت نیست، بلکه کیفیت نقش‌آفرینی آن در فرایند توسعه است. دولت توسعه‌گرا در مراحل مختلف می‌تواند نقش‌های متفاوتی ایفا کند؛ ازجمله نقش متولی، متصدی، قابله و پرورشگر. این نقش‌ها متناسب با شرایط اقتصادی و نیازهای توسعه‌ای تغییر می‌کنند. تجربه کره جنوبی نشان می‌دهد که دولت توانست با ایجاد هماهنگی میان سازمان‌های عمومی و بنگاه‌های خصوصی، منابع مالی و انسانی را به سمت فعالیت‌های دارای اولویت صنعتی هدایت کند.

۵ـ۳. ظرفیت دولت و استقلال سیاست‌گذاری

لی (۱۴۰۱، ص. ۲۱–۲۲) در بررسی جهش اقتصادی کره جنوبی، هم شرایط اولیه و هم انتخاب سیاست‌ها را مهم می‌داند، اما بر اهمیت شرایط اولیه، به‌ویژه ظرفیت و استقلال دولت، تأکید بیشتری دارد. از نظر او، یکی از ویژگی‌های مهم کشورهای شرق آسیا، برخورداری از دولت‌هایی بود که توانایی مقاومت در برابر فشارهای گروهی و حزبی را داشتند و توسعه اقتصادی را به‌عنوان یک هدف ملی دنبال می‌کردند. نهادهای دولتی کره جنوبی از نیروی انسانی متخصص و توانایی سازمان‌دهی منابع برخوردار بودند. دولت توانست سرمایه‌های خصوصی را بسیج کند، انگیزه سرمایه‌گذاری ایجاد نماید و سیاست‌های صنعتی را اجرا کند. یکی دیگر از ویژگی‌های این تجربه، کنترل دولت بر منابع مالی بود. مالکیت دولتی بانک‌ها و صندوق‌های اعتباری، امکان هدایت اعتبارات به سمت فعالیت‌های اولویت‌دار را فراهم می‌کرد. بنابراین، قدرت دولت صرفاً سیاسی نبود، بلکه از ابزارهای اقتصادی و مالی نیز برخوردار بود.

۵ـ۴. رابطه دولت و بنگاه‌های خصوصی

تجربه کره جنوبی بر ترکیب بازار و مداخله دولت استوار بود. اقتصاد این کشور نه نمونه‌ای از بازار آزاد با دولت حداقل بود و نه اقتصاد سوسیالیستی با دولت حداکثر. بنگاه‌های خصوصی در چارچوب سازوکاری فعالیت می‌کردند که در آن دولت از طریق نظام اعتباری، سیاست‌های حمایتی و نظارت بر عملکرد، جهت‌گیری صنعتی آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد. از سوی دیگر، بنگاه‌ها باید در بازارهای جهانی رقابت می‌کردند و عملکرد صادراتی خود را بهبود می‌بخشیدند. این ترکیب، نوعی انضباط دوگانه ایجاد می‌کرد: انضباط اداری و اعتباری در ارتباط با دولت و انضباط رقابتی در بازارهای جهانی. خوانش هاجون چانگ (۱۳۹۸)، کئون لی (۱۴۰۱) و پیتر اوانز (۱۳۸۲) در این خصوص دلالت‌های سیاستی ارزشمندی می‌تواند در اختیار نظام سیاست‌گذاری صنعتی ایران قرار دهد.

۵ـ۵. سیاست صنعتی کره جنوبی

چانگ (۱۳۹۸، ص. ۱۰۷–۱۰۹) در بررسی تجربه شرق آسیا، به مجموعه‌ای از سیاست‌های حمایتی، اعتباری و نظارتی اشاره می‌کند که برای توسعه صنایع منتخب به کار گرفته شدند. این سیاست‌ها شامل محدودیت واردات کالاهای رقیب، کاهش تعرفه مواد اولیه، کنترل برخی قیمت‌ها، اعطای اعتبارات یارانه‌ای، حمایت از تحقیق و توسعه، تأمین مالی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مشترک و مدیریت ظرفیت تولید بودند. یکی از ویژگی‌های مهم سیاست صنعتی کره، وجود نظام پایش عملکرد بود. شرکت‌های برخوردار از

حمایت دولتی باید اطلاعات مربوط به عملکرد صادراتی و سایر فعالیت‌های خود را ارائه می‌کردند. گزارش‌دهی غیرواقعی یا خودداری از ارائه اطلاعات می‌توانست با مجازات مواجه شود. چنین نظامی به دولت امکان می‌داد اطلاعات نسبتاً دقیق و روزآمدی درباره وضعیت بنگاه‌ها و صنایع منتخب در اختیار داشته باشد و حمایت‌های خود را بر اساس عملکرد آنها تنظیم کند.

۵ـ۶. اصلاح نظام بانکی و تمرکز منابع اعتباری

یکی از اقدامات مهم دولت کره جنوبی، ملی‌سازی بانک‌ها و ایجاد کنترل مؤثر بر جریان اعتبارات بود. این اقدام به دولت امکان داد که منابع مالی را به سمت فعالیت‌های صنعتی منتخب هدایت کند. همچنین، ایجاد نهادهای برنامه‌ریزی و تمرکز تصمیم‌گیری اقتصادی، به کاهش تعارض میان دستگاه‌های دولتی کمک کرد. هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی ازجمله نهادهایی بود که در هماهنگی میان برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی و سیاست صنعتی نقش داشت. چانگ (۱۳۹۸، ص. ۱۲۴) به اقدامات دولت پارک در کنترل نظام بانکی و برخورد با برخی صاحبان کسب‌وکار که از روابط سیاسی و روش‌های غیرقانونی برای کسب ثروت استفاده می‌کردند اشاره می‌کند. این اقدامات با هدف هدایت منابع و سرمایه‌گذاری به سمت ایجاد ظرفیت‌های تولیدی در صنایع منتخب صورت گرفت.

۵ـ۷. محدودیت‌ها و بحران‌های تجربه کره جنوبی

تجربه کره جنوبی نباید به‌عنوان الگویی بدون نقص یا قابل‌تکرار عیناً در سایر کشورها تلقی شود. این کشور در کنار موفقیت‌های صنعتی، با مشکلاتی مانند تمرکز اقتصادی، قدرت بالای بنگاه‌های بزرگ و مخاطرات ناشی از حمایت‌های دولتی نیز مواجه بوده است.

چانگ (۱۳۹۸) تأکید می‌کند که سیاست صنعتی کره جنوبی تا اواسط دهه ۱۹۸۰ از جامعیت و انسجام بالایی برخوردار بود، اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ و به‌ویژه از سال ۱۹۹۳، دامنه مداخله صنعتی دولت کاهش یافت و حمایت از برخی فعالیت‌های تحقیق و توسعه در صنایع پیشرفته باقی ماند. هم بحران مالی ۱۹۹۷ آسیای جنوب شرقی و هم قدرت یافتن بنگاه‌های بزرگ و منحرف‌کردن سیاست‌ها و منابع به سمت خود و ممانعت از ورود رقبای خلاق باید مدنظر سیاست‌گذارن باشد. آقیون و همکاران (۱۴۰۱، ص. ۲۵۳-۲۲۵) ضمن تأکید بر لزوم سیاست‌گذاری صنعتی و استفاده انتقادی از تجربه کره جنوبی، به برخی موارد هم هشدار داده است.

۵ـ۸. درس‌های تجربه کره جنوبی برای ایران

مقایسه دو کشور ایران با کره جنوبی نشان می‌دهد که مسئله اصلی در صنعتی‌شدن، صرفاً برخورداری از منابع مالی یا انتخاب یک راهبرد تجاری مشخص نیست. ظرفیت اجرایی دولت، استقلال نسبی سیاست‌گذاری، نظام اعتباری، کیفیت سرمایه انسانی، نظام نظارت بر عملکرد و توانایی ایجاد پیوند میان دولت و بخش خصوصی اهمیت اساسی دارند. کره جنوبی توانست با در اختیار گرفتن مدیریت بانک‌ها، هدایت منابع مالی و ایجاد انضباط در بنگاه‌ها، فعالیت‌های صنعتی را به محور انباشت و رشد اقتصادی تبدیل کند. در مقابل، در اقتصاد ایران، خصوصی‌سازی بی‌قاعده و نافرجام بنگاه‌ها و بانک‌ها -که منابع عمومی را به مسیر دلالی و سوداگری سوق داده‌اند-، ضعف تضمین حقوق مالکیت بنگاه‌های مولد، جذابیت فعالیت‌های غیرمولد و ناکارآمدی برخی سازوکارهای تخصیص منابع، مانع شکل‌گیری چنین مسیری شده است. جزئیات آنچه در اقتصاد ایران دوران تعدیل ساختاری (از ۱۳۶۸ تاکنون) اتفاق فتاده است را می‌توان در مطالعات مومنی (۱۳۶۸، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶) و شاکری (۱۳۹۵ و ۱۴۰۴) مدنظر قرار داد.

باید توجه داشت که بنا به شرایط خاص اقتصاد و جامعه ایران در برخی حوزه‌ها، انتقال شکلی سازمان‌ها و سیاست‌های صنعتی کره جنوبی یا هر تجربه موفق دیگری به ایران کافی نیست. آنچه اهمیت دارد، شناسایی کارکردهای نهادی و سازوکارهای اجرایی موفق و طراحی ترتیبات متناسب با شرایط جامعه ایران است و از تجربه‌های موفق باید در این قالب استفاده کرد. در این ارتباط، کتاب "توانمندسازی حکومت" مت اندروز و همکاران (۱۳۹۹) می‌تواند مدنظر قاعده‌گذاران اقتصاد ایران باشد تا ضمن ممانعت از اقتباس طوطی‌وار "یک بهترین سرمشق موفق خارجی"، فرایند سیاست‌گذاری مسئله‌محور را دقت نظر داشته باشند. به صورت عملی هم تجربه چین که در کتاب ایزابلا وبر (۱۴۰۱) با عنوان چگونه چین از شوک‌درمانی گریخت درس‌هایی برای ما می‌تواند داشته باشد.

۶ .برندگان و بازندگان کارآمدی حقوق مالکیت

برای اینکه دلایل مقاومت ذی‌نفعان وضع موجود اقتصاد ایران در مقابل تغییرات توسعه‌گرای ساختار نهادی روشن شود، لازم است روی برندگان و بازندگان ساختار حقوق مالکیت کارآمد تمرکز کنیم.

۶ـ۱. نظم دسترسی محدود و توزیع فرصت‌های اقتصادی

در چارچوب نظریه نورث، والیس و وینگاست (۲۰۰۶)، ساختار نهادی جامعه تعیین می‌کند که چه سازمان‌هایی امکان شکل‌گیری و استمرار داشته باشند. در نظم دسترسی محدود، دولت با کنترل ورود به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی، رانت‌هایی ایجاد می‌کند که به حفظ ائتلاف‌های قدرت کمک می‌کنند. در چنین شرایطی، حقوق مالکیت و امکان برپایی سازمان برای گروه‌های برخوردار از قدرت به‌صورت مؤثرتر تضمین می‌شود، درحالی‌که سایر فعالان اقتصادی با نااطمینانی و محدودیت مواجه می‌شوند. این ساختار به تضعیف رقابت و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری مولد منجر می‌شود. در مقابل، نظام دسترسی باز بر رقابت، ورود آزادتر، حاکمیت قانون و تضمین حقوق مالکیت استوار است.

در قالب این نگاه می‌توان اذعان داشت که ذی‌نفعان "نظم اجتماعی دسترسی محدود" در ایران، مانع از فراگیر شدن بازارهای اقتصاد و سیاست خواهند بود چرا که محدودتر کردن فضای اقتصاد و سیاست، کسب منافع رانتی، دلالی و ربوی آسان‌تر خواهد بود و ورود رقبای با ویژگی شومپیتری "تخریب خلاق" سخت‌تر.

۶ـ۲. کارایی تخصیصی و کارایی انطباقی

میان کارایی تخصیصی و کارایی انطباقی تمایز وجود دارد. کارایی تخصیصی بیشتر به توزیع منابع در یک مجموعه ثابت از نهادها و شرایط موجود توجه دارد؛ اما کارایی انطباقی به توانایی جامعه برای سازگاری با تغییرات فناورانه، جمعیتی و اقتصادی مربوط می‌شود و ساختار نهادی منطبق کارا نیاز دارد که با توجه به تغییرات مدام شرایط، تغییرات مثبت و سازنده در خود ایجاد کند.

در اقتصادهای درحال‌توسعه، ایجاد ظرفیت انطباقی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا شرایط اقتصادی و فناورانه به‌سرعت تغییر می‌کنند. بنابراین، سیاست‌گذاری اقتصاد ایران نباید صرفاً بر تخصیص کوتاه‌مدت منابع با قاعده بازی جمع صفر متمرکز باشد و از جیب عامه به نفع صاحبان ثروت و قدرت نامولد بردارد، بلکه باید توانایی بنگاه‌ها و نهادها را برای یادگیری، نوآوری و تطبیق با شرایط جدید افزایش دهد. مومنی و نایب (۱۳۹۵، ص. ۱۳۸) بر اهمیت توانمندی‌های نهادی بنگاه‌ها برای رقابت و ایجاد فناوری تأکید می‌کنند. در نظم دسترسی محدود، بنگاه‌هایی تقویت می‌شوند که توانایی جذب رانت دارند؛ درحالی‌که در نظم دسترسی باز، بنگاه‌های برخوردار از توانایی رقابت و نوآوری امکان ماندگاری بیشتری خواهند داشت. هر سه نوبلیست اقتصادی، داگلاس نورث (۱۳۹۷، ص. ۱۴۳-۱۴۲) و آقیون و همکاران (۱۴۰۱، ص. ۴۵۶-۴۲۵) و عجم‌اغلو و رابینسون (۱۳۹۹) بر لزوم مثلث طلایی سه‌گانه دولت، بازار و نهادهای مدنی برای جهت دادن جامعه به سمت توسعه و آزادی تأکید دارند و از تمرکز صرف بر این یا آن نهاد (دولت، بازار و جامعه مدنی) هشدار می‌دهند.

۶ـ۳. هزینه‌های نهادی تولید صنعتی

تولید صنعتی در اقتصادهای رانتی با مجموعه‌ای از هزینه‌های مبادلاتی مواجه است که در فعالیت‌های دلالی و بازرگانی به همان اندازه وجود ندارد. مومنی و نایب (۱۳۹۵، ص. ۱۳۹–۱۴۲) و گریفین (۱۳۸۴، ص. ۱۱۵-۱۱۱) چند دسته از این هزینه‌ها را مطرح می‌کنند:

- **هزینه‌های از دست‌رفته:** برخی هزینه‌های بنگاه، مانند تبلیغات، نصب تجهیزات و ایجاد ظرفیت‌های اختصاصی، پس از انجام سرمایه‌گذاری قابل‌بازیابی نیستند. در صورت تغییر شرایط اقتصادی، بنگاه ممکن است نتواند این هزینه‌ها را جبران کند.

- **تخصصی‌شدن دارایی‌ها:** ماشین‌آلات و فناوری صنعتی غالباً برای فعالیت مشخصی طراحی شده‌اند و امکان استفاده از آنها در فعالیت‌های دیگر محدود است. بنابراین، تغییر مسیر تولید یا خروج از بازار برای بنگاه صنعتی هزینه بالایی دارد.
- **افزایش حجم و پیچیدگی مبادلات:** یک بنگاه صنعتی باید به‌طور هم‌زمان با مشتریان، تأمین‌کنندگان، کارکنان، دولت و رقبا تعامل کند. هر یک از این مبادلات با نااطمینانی‌ها و هزینه‌های خاص خود همراه است.

مبادله با مشتریان به بازاریابی، بازارسازی و دسترسی به بازارهای داخلی و خارجی نیاز دارد. مبادله با تأمین‌کنندگان نیز مستلزم اطمینان از کیفیت و زمان تحویل مواد اولیه است. در سطح نیروی انسانی، بنگاه صنعتی باید مهارت تخصصی کارکنان را ارزیابی و عملکرد آنان را کنترل کند. در ارتباط با دولت نیز مسائل مالیاتی، اعتباری، ارزی، مقررات کار و کیفیت نظام قضایی اهمیت پیدا می‌کنند. در نهایت، رقابت با بنگاه‌های داخلی و خارجی، ضرورت ارتقای فناوری و بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

بنابراین، ساختار نهادی نامناسب می‌تواند هزینه‌های تولید صنعتی را به‌صورت چندلایه افزایش دهد و توان رقابت بنگاه‌های مولد را کاهش دهد. اصلاح حقوق مالکیت و حرکت به سمت رقابت اقتصادی و کاستن از هزینه‌های مبادلاتی، گروه‌های مختلفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گروه‌هایی که از رانت، انحصار، دلالی، ربا و فعالیت‌های غیرمولد منتفع می‌شوند، در صورت اصلاح ساختار نهادی بخشی از منافع خود را از دست خواهند داد. در مقابل، تولیدکنندگان صنعتی، بنگاه‌های فناورانه، کارآفرینان مولد، نیروی انسانی متخصص و مصرف‌کنندگان می‌توانند از بهبود حقوق مالکیت و گسترش رقابت منتفع شوند.

از این منظر، مقاومت در برابر اصلاحات ساختار نهادی را باید در چارچوب منافع گروه‌های منتفع از ساختار موجود تحلیل کرد. این گروه‌ها از طریق نفوذ در فرایندهای تصمیم‌گیری و قاعده‌گذاری، مانع تغییرات لازم می‌شوند. و به همین خاطر مطالبه اجتماعی همسنگ با قدرت دلالان و رانت‌خواران و مفسدان اقتصادی لازم است تا در مقابل این‌ها قد علم کند. از این بابت نقش جامعه دانشگاهی در هدایت مطالبات اجتماعی عالمانه و کمتر خشونت‌زا جای تأمل است به‌ویژه در طراحی سیاست صنعتی کارآمد، که موضوع بخش بعدی مقاله است.

۷ .الزامات و پیش‌نیازهای طراحی سیاست صنعتی توسعه‌گرا در اقتصاد ایران

۷ـ۱. ضرورت ترکیب خردمندانه دولت و بازار

سیاست صنعتی موفق نیازمند همکاری راهبردی دولت و بخش خصوصی است. بازار به‌تنهایی قادر نیست تمام مشکلات مربوط به اطلاعات، فناوری، هماهنگی و سرمایه‌گذاری بلندمدت را حل کند. از سوی دیگر، دولت نیز ممکن است با محدودیت‌های اطلاعاتی، ضعف اجرایی و نفوذ گروه‌های ذی‌نفع مواجه باشد. استیگلیتز (۱۳۹۵، ص. ۳۸۷–۳۸۸) نشان می‌دهد که بازارها لزوماً خودتنظیم‌گر و خودتصحیح‌کننده نیستند و برای عملکرد مناسب به نهادهای پشتیبان نیاز دارند. مومنی (۱۳۸۴) نیز بر نقش جامعه مدنی در نظارت بر دولت و بازار تأکید می‌کند. از این منظر، جامعه مدنی می‌تواند با تقویت شفافیت، نظارت بر تخصیص منابع و مطالبه پاسخ‌گویی، از تبدیل دولت و بخش خصوصی به ائتلاف‌های رانتی جلوگیری کند.

از این منظر، دولت توسعه‌گرا باید ضمن ارتباط درهمتنیده با بخش خصوصی و کسب آگاهی از نیازمندی‌های آن، مانع تسخیر دولت از جانب فعالان بخش خصوصی و جهت‌دهی سیاست‌ها و برنامه‌ها در چارچوب منافع گروه خواص شود.

۷ـ۲. سیاست‌گذاری مبتنی بر تشخیص مسئله

رودریک (۲۰۰۶) برای طراحی سیاست‌های توسعه‌ای، سه مرحله اساسی را مطرح می‌کند:

- نخست، تحلیل تشخیصی و شناسایی محدودیت‌های اصلی رشد اقتصادی. سیاست‌گذار باید مشخص کند که کدام مشکلات واقعاً مانع رشد هستند و کدام حوزه‌ها بیشترین ظرفیت اثرگذاری اصلاحات را دارند.

- دوم، طراحی سیاست متناسب با محدودیت‌های شناسایی‌شده. در این مرحله، باید منشأ اصلی اختلال هدف قرار گیرد و از اجرای سیاست‌های گسترده و غیرهدفمند پرهیز شود.
- سوم، اصلاح و تقویت نهادها. محدودیت‌های رشد در طول زمان تغییر می‌کنند؛ بنابراین، سیاست صنعتی باید از سازوکارهای یادگیری، بازنگری و انطباق برخوردار باشد.

۷ـ۳. اصول عمومی طراحی سیاست صنعتی

اصول زیر برای طراحی سیاست صنعتی موفق اهمیت دارند:

- **حمایت از فعالیت‌های جدید:** مشوق‌های دولتی باید به فعالیت‌هایی اختصاص یابند که محصول جدید تولید می‌کنند یا فناوری تازه‌ای را در تولید محصولات موجود به کار می‌گیرند. هدف، ایجاد مزیت‌های نسبی جدید و تنوع‌بخشی به اقتصاد است.
- **تعیین معیارهای روشن ارزیابی:** موفقیت و شکست فعالیت‌های برخوردار از حمایت باید بر اساس شاخص‌هایی مانند بهره‌وری، کیفیت محصول، صادرات و توان رقابت بین‌المللی سنجیده شود.
- **زمان‌دار بودن حمایت:** حمایت دولتی نباید به امتیازی دائمی تبدیل شود. مشوق‌ها باید دوره مشخص داشته باشند و در صورت عدم تحقق اهداف، به‌تدریج حذف شوند و عاملان اقتصادی پاسخگو شوند.
- **حمایت از فعالیت‌ها به‌جای بخش‌ها:** سیاست صنعتی بهتر است به فعالیت‌هایی مانند توسعه زیرساخت، آموزش، تطبیق فناوری خارجی با شرایط بومی، مطالعات امکان‌سنجی و سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز کمک کند، نه اینکه صرفاً یک بخش اقتصادی را به‌صورت کلی مورد حمایت قرار دهد. این باعث می‌شود که همه بخش‌ها از این حمایت‌ها امکان بهره‌مندی داشته باشند.
- **توجه به سرریزهای فناورانه و اطلاعاتی:** فعالیت‌های مورد حمایت باید ظرفیت انتقال دانش، فناوری و اطلاعات به سایر بنگاه‌ها و بخش‌های اقتصاد را داشته باشند.
- **واگذاری اجرا به سازمان‌های توانمند:** اجرای سیاست صنعتی باید به نهادهایی سپرده شود که صلاحیت و ظرفیت اجرایی آنها اثبات شده باشد.
- **نظارت مؤثر و پاسخ‌گویی:** سازمان‌های مجری باید تحت نظارت مقامات مسئول و برخوردار از اقتدار کافی قرار گیرند و در قبال نتایج سیاست‌ها پاسخ‌گو باشند.
- **حفظ ارتباط با بخش خصوصی:** سیاست‌گذاران باید مجاری ارتباطی مستمر با بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی داشته باشند تا اطلاعات واقعی از مشکلات و فرصت‌های تولید دریافت کنند.
- **پذیرش امکان خطا و مدیریت شکست:** سیاست صنعتی با عدم‌قطعیت همراه است. امکان انتخاب فعالیت‌های ناموفق وجود دارد؛ بنابراین، هدف باید کاهش هزینه اشتباهات و جلوگیری از استمرار حمایت‌های ناکارآمد باشد.
- **قابلیت بازآرایی فعالیت‌ها:** فعالیت‌های جدید باید امکان تحول و سازگاری داشته باشند و سیاست صنعتی نیز باید به‌طور مستمر بر اساس تجربه و تغییر شرایط بازنگری شود (رودریک، ۱۳۹۷: ۱۸۵–۱۸۹).

۷ـ۴. مبارزه نظام‌مند با فساد و رانت

یکی از پیش‌شرط‌های اصلی صنعتی‌شدن ایران، افزایش هزینه فرصت فعالیت‌های غیرمولد و مقابله سازمان‌یافته با فساد سیستمی است. فساد موجب می‌شود که رقابت اقتصادی از مسیر شایستگی خارج شود و دسترسی به منابع به روابط و امتیازات خاص وابسته گردد. همچنین، فساد می‌تواند سرمایه‌گذاری را کاهش دهد، هزینه اجرای سیاست صنعتی را افزایش دهد، فعالیت‌های غیررسمی را گسترش دهد و سرمایه‌گذاری خارجی را محدود کند.

فساد می‌تواند تخصیص منابع عمومی را نیز منحرف کند؛ به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاری‌های غیرمولد افزایش یابند، اما نگهداری و حفاظت از زیرساخت‌ها و تجهیزات موجود با کمبود منابع مواجه شود. مبارزه با فساد باید نظام‌مند و مبتنی بر اصلاح سازوکارهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع باشد، نه اینکه به برخوردهای فردی، مقطعی یا تبلیغاتی محدود شود. شفافیت در تصمیم‌گیری، امکان افشای فساد، حمایت از افشاگران، استقلال و بی‌طرفی دستگاه قضایی و پاسخ‌گویی مقامات، ازجمله الزامات کاهش فساد هستند. اکرمن (۱۳۸۵، ص. ۱۵–۴۷) نشان می‌دهد که فساد از طریق قراردادهای ناکارآمد دولتی، خصوصی‌سازی غیرشفاف، تشریفات اداری، رشوه و بی‌عدالتی، مشروعیت دولت را کاهش داده و زمینه رشد اقتصادی ضعیف و ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌کند.

۶ .یافته‌های مقاله

بررسی تطبیقی اقتصاد سیاسی صنعتی‌شدن در ایران و کره جنوبی نشان می‌دهد که تفاوت در عملکرد صنعتی این دو کشور را نمی‌توان صرفاً با متغیرهایی نظیر میزان پس‌انداز، انباشت سرمایه، سرمایه‌گذاری خارجی، دسترسی به منابع مالی یا برخورداری از زیرساخت‌های فیزیکی توضیح داد. یافته اصلی مقاله آن است که مسیر صنعتی‌شدن بیش از هر چیز تحت تأثیر ساختار نهادی، ماهیت نظم اجتماعی، چگونگی توزیع فرصت‌های اقتصادی و سیاسی و نوع رابطه میان دولت و سازمان‌های اقتصادی قرار دارد. بر این اساس، صنعتی‌شدن نه صرفاً یک فرایند اقتصادی، بلکه پدیده‌ای سیاسی، نهادی و اجتماعی است که در بستر مناسبات قدرت و قواعد بازی اقتصادی شکل می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش را می‌توان در هفت محور اصلی صورت‌بندی کرد:

نخستین یافته مقاله نشان می‌دهد که در اقتصادهایی با ساختار نهادی توسعه‌یافته و نظم اجتماعی برخوردار از دسترسی باز، متغیرهایی مانند سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، انباشت سرمایه و پیشرفت فناوری می‌توانند به موتور محرک صنعتی‌شدن تبدیل شوند؛ اما در اقتصادهای رانتی و برخوردار از نظم اجتماعی دسترسی محدود، این متغیرها به‌تنهایی قدرت تبیین‌کنندگی کافی ندارند. در چنین ساختارهایی، قواعد رسمی و غیررسمی به گونه‌ای عمل می‌کنند که بازده فعالیت‌های غیرمولد و برخورداری از امتیازات انحصاری می‌تواند از بازده سرمایه‌گذاری صنعتی بیشتر باشد. بنابراین، مسئله اصلی صرفاً کمبود سرمایه نیست، بلکه چگونگی تخصیص فرصت‌ها و منابع و ساختار انگیزشی حاکم بر رفتار عاملان اقتصادی است. به همین خاطر است که استیگلیتز و هاف (۱۳۸۲) تأکید دارند که توسعه مبتنی بر تغییرات سازمانی است نه انباشت سرمایه. از این منظر، در اقتصاد ایران، پیش از تأکید بر افزایش سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی، باید به اصلاح ترتیبات نهادی و تغییر ساختار مشوق‌هایی توجه کرد که فعالیت‌های رانتی، دلالی، ربوی و سوداگری را در مقایسه با تولید صنعتی جذاب‌تر می‌سازند.

دومین یافته مقاله، تفاوت در جهت‌گیری سازمان‌های اقتصادی در دو کشور است. مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که ساختار نهادی کره جنوبی، به‌ویژه در دوره اصلی جهش صنعتی، زمینه شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی بزرگ، پیچیده و برخوردار از قابلیت یادگیری، انباشت دانش، ارتقای فناوری و رقابت در بازارهای بین‌المللی را فراهم کرد. در این تجربه، دولت با استفاده از ابزارهای سیاست صنعتی، دولتی کردن بانک‌ها، تخصیص اعتبار، حمایت هدفمند، هماهنگی سرمایه‌گذاری و جهت‌دهی به فعالیت بنگاه‌ها، تلاش کرد ظرفیت‌های تولیدی و فناورانه اقتصاد را توسعه دهد. حمایت از بنگاه‌ها، دست‌کم در منطق سیاست صنعتی مورد بحث، با الزامات عملکردی و ضرورت ارتقای توان رقابت همراه بود. در مقابل، در اقتصاد ایران، ساختار نهادی و نظام مشوق‌ها در موارد متعددی به نفع سازمان‌هایی عمل کرده است که توانایی بیشتری در بهره‌برداری از فرصت‌های رانتی، امتیازات انحصاری، مناسبات غیرمولد و دسترسی‌های ویژه دارند. در چنین شرایطی، مزیت رقابتی سازمان اقتصادی نه الزاماً در توانایی فناورانه، نوآوری و بهره‌وری، بلکه در قابلیت دسترسی به منابع و فرصت‌های ناشی از مناسبات غیررقابتی شکل می‌گیرد. بنابراین، تفاوت اصلی دو تجربه را باید در نوع سازمان‌هایی جست‌وجو کرد که ساختار نهادی هر کشور امکان شکل‌گیری و استمرار فعالیت آنها را فراهم کرده است.

سومین یافته مقاله، اهمیت حقوق مالکیت در جهت‌دهی به سرمایه‌گذاری و نوآوری است. حقوق مالکیت صرفاً مجموعه‌ای از قواعد قانونی برای حفاظت از دارایی‌ها نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین اجزای ساختار انگیزشی اقتصاد محسوب می‌شود. تضمین معتبر حقوق

مالکیت، امکان انعقاد قراردادهای بلندمدت، کاهش نااطمینانی، افزایش قابلیت پیش‌بینی و فراهم‌کردن زمینه بازدهی سرمایه‌گذاری‌های پرریسک و فناورانه را ممکن می‌سازد. در این چارچوب، تفاوت میان ایران و کره جنوبی را نباید صرفاً در وجود یا فقدان قوانین مالکیت جست‌وجو کرد؛ بلکه مسئله اساسی، کیفیت تعریف، توزیع، تضمین و اجرای حقوق مالکیت و میزان برخورداری گروه‌های مختلف اقتصادی از این حقوق است. یافته مقاله نشان می‌دهد که در یک ساختار نهادی برخوردار از دسترسی محدود، حقوق مالکیت می‌تواند به‌صورت نامتقارن در اختیار گروه‌های برخوردار از قدرت اقتصادی و سیاسی قرار گیرد. در نتیجه، بنگاه‌های مستقل و تولیدکنندگان فاقد دسترسی‌های ویژه با نااطمینانی و هزینه‌های بیشتری مواجه می‌شوند. این وضعیت انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت و نوآوری را تضعیف می‌کند.

چهارمین یافته مقاله، شناسایی رابطه میان تغییرات نهادی و منافع گروه‌های اقتصادی است. در ساختار نهادی مطلوب برای صنعتی‌شدن، گروه‌هایی که از رانت‌های غیرمولد، دلالی مخرب، ربا، تجارت پول، سوداگری زمین و مسکن، خام‌فروشی و امتیازات انحصاری منتفع می‌شوند، از جمله بازندگان اصلاحات خواهند بود. در مقابل، کارآفرینان نوآور، بنگاه‌های تولیدی، سرمایه‌گذاران صنعتی، نیروی انسانی متخصص و سازمان‌هایی که توانایی خلق ارزش افزوده و ارتقای فناوری دارند، از برندگان چنین تغییراتی محسوب می‌شوند. از این منظر، اصلاحات نهادی صرفاً یک اقدام فنی یا حقوقی نیست، بلکه با منافع گروه‌های ذی‌نفع و ساختار قدرت اقتصادی ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، مقاومت در برابر اصلاحات را نیز باید در چارچوب اقتصاد سیاسی توزیع رانت و منافع تحلیل کرد.

پنجمین یافته مقاله نشان می‌دهد که فعالیت صنعتی در مقایسه با بسیاری از فعالیت‌های بازرگانی و دلالی، با هزینه‌های مبادلاتی و مخاطرات بیشتری مواجه است. بنگاه صنعتی ناگزیر است با مشتریان، تأمین‌کنندگان، نیروی انسانی، دستگاه‌های دولتی و رقبا در سطوح مختلف مبادله و همکاری کند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری صنعتی مستلزم تحمل هزینه‌های برگشت‌ناپذیر، تخصصی‌شدن دارایی‌ها، برنامه‌ریزی بلندمدت و پذیرش مخاطرات فناورانه است.

در اقتصاد رانتی، زمانی که نظام اداری، بانکی، تجاری و حقوقی به جای کاهش این هزینه‌ها، خود به منشأ نااطمینانی و هزینه‌های اضافی تبدیل شود، تولیدکننده صنعتی در موقعیتی نابرابر نسبت به فعالان اقتصادی غیرمولد قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، ضعف رقابت‌پذیری صنعت ایران را نمی‌توان صرفاً به ناکارآمدی بنگاه‌ها یا ضعف مدیریت آنها نسبت داد؛ بلکه باید آن را در ارتباط با ساختاری تحلیل کرد که هزینه‌های فعالیت مولد را افزایش و فرصت‌های فعالیت غیرمولد را تقویت می‌کند.

ششمین یافته مقاله آن است که سیاست صنعتی در فرایند توسعه اقتصادی نقشی اساسی دارد، اما اثربخشی آن به کیفیت طراحی و اجرای نهادی وابسته است. تجربه کره جنوبی نشان می‌دهد که سیاست صنعتی هنگامی می‌تواند به توسعه ظرفیت‌های تولیدی و فناورانه منجر شود که حمایت دولت با سازوکارهای ارزیابی عملکرد، هماهنگی سرمایه‌گذاری، ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری بین‌المللی همراه باشد. در مقابل، در ساختارهای نهادی رانتی، سیاست صنعتی ممکن است به ابزاری برای توزیع امتیازات و تثبیت موقعیت گروه‌های برخوردار تبدیل شود. بنابراین، صرف افزایش مداخله دولت یا اختصاص منابع مالی به صنایع منتخب، تضمین‌کننده صنعتی‌شدن نیست. یافته مقاله بر ضرورت ایجاد ظرفیت نهادی برای شناسایی فرصت‌های تولیدی، یادگیری از خطاها، هماهنگی میان دولت و بخش خصوصی و بازآرایی مستمر سیاست‌های صنعتی تأکید دارد. به بیان دیگر، مسئله اصلی نه صرفاً میزان مداخله دولت، بلکه کیفیت و جهت‌گیری این مداخله است.

هفتمین و مهم‌ترین یافته مقاله، ضرورت بازنگری در توالی سیاست‌های صنعتی‌شدن اقتصاد ایران است. در شرایطی که ساختار نهادی، فرصت‌های فعالیت‌های غیرمولد را تقویت می‌کند و هزینه‌های تولید صنعتی را افزایش می‌دهد، تأکید اولیه بر افزایش پس‌انداز، جذب سرمایه خارجی، اعطای تسهیلات بانکی و توسعه زیرساخت‌های فیزیکی نمی‌تواند به‌تنهایی مسئله صنعتی‌شدن را حل کند. نخست باید هزینه فرصت مفت‌خواری، رانت‌جویی، فساد، ربا و فعالیت‌های ضدتولیدی افزایش یابد و در مقابل، حقوق مالکیت و بازده فعالیت‌های مولد و فناورانه به‌صورت معتبر تضمین شود. این امر مستلزم اصلاح نظام بانکی، تجاری، مالیاتی و اداری، مقابله نظام‌مند با فساد، کاهش امتیازات انحصاری و ایجاد محیطی است که در آن تخصیص منابع بر اساس شایستگی تولیدی و فناورانه صورت گیرد. تئوری توازن دوگانه نورث، وینگاست و والیس (۲۰۰۶) فرایند گذاری را ترسیم می‌کند که با درک منطق دولت

طبیعی (نظم اجتماعی دسترسی محدود) و جایگاه مسئله خشونت در آن نظم اجتماعی همراه است و از این‌رو، شرایط گذار بدون خشونت یا کم‌تر خشونت‌زا را در مقابل نظریه‌هایی مثل نظریه حکمرانی خوب بانک جهانی یا نظریه نئوکلاسیک که عاری از درک منطق دولت طبیعی هستند فراهم می‌کند.

نکته دیگر این‌که، با توجه به تحولات فناوری و الزامات زیست‌محیطی، صنعتی‌شدن آینده ایران باید با توجه به ضرورت گذار فناورانه، ارتقای سرمایه انسانی، توسعه سازمان‌های یادگیرنده و حرکت به سمت الگوهای تولید سازگار با محیط زیست دنبال شود. در این خصوص ریفکین (۱۴۰۲ و ۱۳۹۸)؛ مازوکاتو (۱۳۹۴) و عجم‌اغلو و جانسون (۱۴۰۲) هشدارها و رهنمودهایی دارند که می‌توان از آن‌ها دلالت‌های سیاستی برای جهت‌دهی اقتصاد ایران در مسیر فناورانه با تمرکز بر فناوری سبز استخراج کرد.

۱۰ .نتیجه‌گیری و پیشنهادات

صنعتی‌شدن یکی از الزامات اساسی توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است؛ اما تحقق آن به مجموعه‌ای از شرایط نهادی و ساختاری وابسته است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از نهادگرایی جدید و اقتصاد سیاسی نشان داد که توسعه صنعتی را نمی‌توان صرفاً با متغیرهای متعارف اقتصادی مانند سرمایه، پس‌انداز، قیمت‌ها و سرمایه‌گذاری توضیح داد. در اقتصادهای رانتی و دارای نظم دسترسی محدود، ساختار نهادی می‌تواند فعالیت‌های غیرمولد را به فعالیت‌هایی سودآورتر از تولید صنعتی تبدیل کند. در چنین شرایطی، منابع انسانی و مالی به‌جای حرکت به سمت نوآوری و تولید فناورانه، در فعالیت‌هایی مانند دلالی، ربا، سوداگری زمین و مسکن، خام‌فروشی و تجارت پول به کار گرفته می‌شوند.

از منظر نهادگرایی جدید، حقوق مالکیت و قواعد رسمی و غیررسمی تعیین می‌کنند که چه نوع فعالیت‌هایی در جامعه پاداش دریافت کنند. اگر حقوق مالکیت نوآوری و تولید تضمین نشود و هزینه‌های مبادلاتی تولیدکنندگان افزایش یابد، انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت کاهش پیدا می‌کند و برعکس.

تجربه کره جنوبی نشان می‌دهد که صنعتی‌شدن موفق به وجود دولت توسعه‌گرا، ظرفیت اجرایی بالا، نظام اعتباری هدفمند، سرمایه‌گذاری در آموزش، حمایت مشروط از صنایع منتخب و نظارت جدی بر عملکرد بنگاه‌ها وابسته بوده است. این تجربه همچنین نشان می‌دهد که بازار و دولت می‌توانند در قالب ترتیبات نهادی مناسب مکمل یکدیگر باشند و در کنار نهادهای مدنی مثلث طلایی تشکیل دهند که توسعه جامعه را ضمانت کند. در مقابل، تجربه ایران نشان می‌دهد که اجرای سیاست‌های شوک‌درمانی و تعدیل ساختاری با تأکید بر آزادسازی و خصوصی‌سازی بدون توجه به ساختار قدرت، نظام حقوق مالکیت و پیش‌نیازهای نهادی، به شکل‌گیری انحصارهای غیرتولیدی، تخصیص رانتی منابع و تضعیف بخش مولد منجر شده است. ازاین‌رو، مسئله اصلی اقتصاد ایران صرفاً کمبود سرمایه یا ضعف پس‌انداز نیست، بلکه ساختاری است که در مواردی فعالیت‌های غیرمولد را پاداش می‌دهد و تولید صنعتی را با هزینه‌های متعدد مواجه می‌سازد. بر این اساس، اولویت نخست سیاست‌گذاری صنعتی در ایران باید اصلاح ساختار نهادی و تغییر نظام پاداش‌دهی باشد. افزایش هزینه فرصت مفت‌خواری، مبارزه نظام‌مند با فساد، اصلاح نظام بانکی و مالیاتی، محدودسازی رانت و سوداگری، تضمین حقوق مالکیت بنگاه‌های مولد و توسعه سازمان‌های فناورانه، ازجمله اقدامات ضروری در این مسیر هستند.

همچنین، سیاست صنعتی باید مبتنی بر شناخت تشخیصی از شرایط جامعه، حمایت هدفمند و زمان‌دار، ارزیابی شفاف عملکرد و امکان اصلاح و بازنگری مستمر باشد. حمایت‌های دولتی باید به فعالیت‌های دارای ظرفیت نوآوری، سرریز فناوری و رقابت‌پذیری اختصاص یابد و از تبدیل شدن آنها به امتیازات دائمی جلوگیری شود. در نهایت، صنعتی‌شدن در عصر دانایی مستلزم عبور از الگوی متکی بر خام‌فروشی و فعالیت‌های رانتی و حرکت به سمت اقتصادی دانش‌بنیان، رقابت‌پذیر و سازگار با محیط زیست است. غفلت از این ضرورت می‌تواند شکاف فناوری و اقتصادی ایران با کشورهای صنعتی را افزایش دهد و پیامدهای اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای به همراه داشته باشد.

با توجه به مباحث نظری و یافته‌های تطبیقی مقاله، پیشنهادهای زیر برای تقویت فرایند صنعتی‌شدن در ایران قابل طرح است:

- حقوق مالکیت بنگاه‌های مولد، نوآوران و سرمایه‌گذاران صنعتی باید به‌صورت شفاف تعریف و در عمل تضمین شود.
- فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع باید شفاف شوند و سازوکارهای مؤثر برای شناسایی و برخورد با فساد شکل بگیرند.
- منابع اعتباری باید به سمت سرمایه‌گذاری مولد، توسعه فناوری و بنگاه‌های دارای توان رقابت هدایت شوند.
- مالیات بر فعالیت‌های سوداگرانه، زمین، مستغلات، خانه‌های خالی و عایدی سرمایه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که انگیزه فعالیت‌های غیرمولد کاهش یابد.
- حمایت‌های اعتباری و مالی باید به عملکرد واقعی بنگاه‌ها، بهره‌وری، نوآوری و صادرات وابسته باشند.
- سرمایه‌گذاری در آموزش عمومی، آموزش فنی و حرفه‌ای و تربیت نیروی انسانی متخصص باید در اولویت قرار گیرد.
- حمایت از مراکز پژوهشی و پیوند دانشگاه و صنعت باید با توجه به ظرفیت‌های واقعی اقتصاد و نیازهای فناوری انجام شود.
- سازمان‌های مسئول سیاست صنعتی باید از نیروی انسانی متخصص، استقلال نسبی، اطلاعات کافی و سازوکارهای پاسخ‌گویی برخوردار باشند.
- نظارت عمومی بر عملکرد دولت و بخش خصوصی باید تقویت شود تا از شکل‌گیری ائتلاف‌های رانتی جلوگیری گردد.
- سیاست‌گذاری باید از محدود شدن مفهوم فناوری به واردات ماشین‌آلات جلوگیری کند و بر جذب، یادگیری، تطبیق و ارتقای فناوری تأکید داشته باشد.
- توسعه صنعتی باید با کاهش آلودگی، بهبود بهره‌وری انرژی و حرکت به سمت فناوری‌های پاک همراه شود.
- سیاست‌ها باید بر اساس نتایج واقعی، تغییر شرایط اقتصادی و تحولات فناوری مورد ارزیابی و اصلاح قرار گیرند.

در نهایت تأکید می‌شود که برای گذار به شرایط مطلوب در اقتصاد ایران، دلالت‌های سیاستی "تئوری توازن دوگانهٔ" نورث، وینگاست و والیس (۲۰۰۶) و همچنین نظریه "راه باریک آزادی" عجم‌اغلو و رابینسون (۱۳۹۹) و نیز نظریه "تخریب خلاق" آقیون (۴۰۱) در حوزهٔ صنعت فناورانه می‌تواند مدنظر سیاست‌گذاری اقتصاد صنعتی باشد تا از پیامدهای خشونت‌زای نظریه‌های مثل "نظریه حکمرانی خوب بانک جهانی" ممانعت شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آریلی، د. (۱۴۰۳). *پاداش* (س. ا. میرابوطالبی، مترجم). نشر ترجمان.

آقیون، ف.، و همکاران. (۱۴۰۱). *قدرت تخریب خلاق* (ع. حبیبی، مترجم). مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

استیگلیتز، ج. (۱۳۸۴). *جهانی‌سازی و مسائل آن* (ح. گلریز، مترجم). نی.

استیگلیتز، ج. (۱۳۹۵). *آنچه اقتصاد از بحران آموخت* (س. ا. خاندوزی و ع. اشرفی احمدآباد، مترجمان). دانشگاه امام صادق.

اکرمن، س. (۱۳۸۵). *فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح* (م. صبوری، مترجم). پردیس دانش.

اندروز، م.، و همکاران.. (۱۳۹۹). *توسعه به‌مثابه توانمندسازی حکومت* (ج. خیرخواهان و م. درودی، مترجمان). روزنه.

اوانز، پ. (۱۳۸۲). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی* (ع. زندباف / ع. مخبر، مترجمان). طرح نو.

بندیک، ر (۱۳۹۴). *تأمین مالی صنعتی در ایران* (ا. قودجانی، مترجم). اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی.

تارو، ل.، و برونر، ر. ه. (۱۳۸۴). *اقتصاد برای همه* (ع. طالع، مترجم). سمرقند.

چانگ، ه. (۱۳۹۷). *بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری* (ن. زرافشان، مترجم). مهر ویستا.

چانگ، ه. (۱۳۹۸). تجربهٔ توسعه آسیای شرقی (ل. فاطمی‌نسب، مترجم). نشر ثالث.

دال، ر. (۱۳۹۹). دربارهٔ دموکراسی (ح. فشارکی، مترجم). نشر شیرازه.

دسوتو، ه. (۱۳۸۵). *راز سرمایه* (ف. تفضلی، مترجم). نشر نی.

راغفر، ح. (۱۳۹۷). *تشریح بندهایی از نامه اقتصاددانان به رئیس‌جمهور*.

رودریک، د. (۱۳۸۴). نهادهای تأمین‌کننده رشد باکیفیت کدام‌اند و چگونه باید ایجاد شوند؟ در چند *مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه اقتصادی*.

رودریک، د. (۱۳۹۷). *یک علم اقتصاد، تجویزهای بسیار* (هـ ورتابیان کاشانی، مترجم). معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.

ریفکین،ج. (۱۳۹۸). *انقلاب صنعتی سوم* (ا. قودجانی، مترجم). طرح نو.

ریفکین، ج. (۱۴۰۲). *حکمرانی سبز، حکمرانی سیاه* (م. عسگری جهقی، مترجم). نشر ثالث.

ریورو، ا. (۱۳۸۴). *افسانه توسعه* (م. عبدالله‌زاده، مترجم). اختران.

سن، آ. (۱۳۸۶). نیاز اقتصاد به ارزش‌های اخلاقی .*فصلنامه دین و اقتصاد*، (۵ و ۶).

شاکری، ع. (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران. نشر رافع.

شاکری، ع. (۱۴۰۴). تاریخ‌نگاری اقتصاد ایران در شش دهه از ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۰. نشر نی.

عجم‌اغلو، د.، جانسون، ج. (۱۴۰۲). قدرت و پیشرفت (م. ج. حسینی، مترجم). نشر پارسه.

عجم‌اوغلو، د.، و رابینسون، ج. (۱۳۹۸). *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی* (ج. خیرخواهان و ع. سرزعیم، مترجمان). کویر.

فوکویاما، فرانسیس. (۱۴۰۱). *ساختن دولت* (س. ع. میرمحمدی، مترجم). علم.

گریفن، ک. (۱۳۸۴). راهبردهای توسعه اقتصادی، (ح. راغفر و م. هاشمی، مترجم). نشر نی.

لی، ک. (۱۴۰۱). همپایی اقتصادی و جهش فناورانه (م. رنجبر، ح. رحمن‌نیا و م. نثاری، مترجمان). نشر نهادگرا.

مازوکاتو، م. (۱۳۹۴). دولت کارآفرین، (ح. پاداش و ع. نیکونسبتی، ترجمان). نشر چشمه.

مومنی، ف. (۱۳۸۴). اقتصاد سیاسی بودجه‌ریزی .*فصلنامه اقتصاد و جامعه*، (۶).

مومنی، ف. (۱۳۸۶). عدالت اجتماعی به‌مثابه سنگ بنای پایداری دستاوردهای انقلاب دانایی .*فصلنامه اقتصاد و جامعه*، (۱۲، ۲۰۵-۲۲۲).

مومنی،ف. (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز* .نقش و نگار.

نایب، س.، و مومنی، ف. (۱۳۹۵). *تحولات تکنولوژی و آینده توسعه در ایران* .نهادگرا.

نورث، د. (۱۳۷۹). *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی* (غ. آزاد ارمکی، مترجم). نشر نی.

نورث، د. (۱۳۸۵). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی* (م. ر. معینی، مترجم). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

نورث، د. (۱۳۹۶). *در سایه خشونت* (م. میردامادی و م. ح. نعیمی‌پور، مترجمان). طیف نگار.

نورث، د. (۱۳۹۷). *فهم فرایند تحول اقتصادی* (س. مهاجرانی و ز. فرضی‌زاده، مترجمان). نهادگرا.

هریس، ک. (۱۴۰۲). بزرگترین بنگاه‌های اقتصادی ایران. مجموعه مقالات کتاب سرمایه‌داری رفاقتی در خاورمیانه، (م. فرهادی‌پور، مترجم). نشر شیرازه.

هیویت، ت.، و جانسون، ه. (۱۳۷۷). *صنعتی‌شدن و توسعه* (ط. قادری، مترجم). دانشگاه علامه طباطبائی.

ب) منابع انگلیسی

Colander, D. (۲۰۰۱). The lost art of economics. In D. Colander, *The lost art of economics: Essays on economics and the economics profession* (pp. ۱۹–۲۶). Edward Elgar.

Elliott, J. E. (۱۹۷۸). Institutionalism as an approach to political economy. *Journal of Economic Issues, ۱۲*(۱), ۹۱–۱۱۴.

Evans, Peter (۲۰۰٤). “Development as institutional change: The pitfalls of monocropping and the potentials of deliberation”, Volume ۳۸, Num ٤, Dec.

North, D. C. (۱۹۹۲). *The new institutional economics and development*. Washington University.

North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (۲۰۰٦). *A conceptual framework for interpreting recorded human history* (NBER Working Paper No. ۱۲۷۹٥). National Bureau of Economic Research.

Rodrik, D. (۲۰۰٦). Goodbye Washington Consensus, hello Washington confusion? A review of the World Bank’s Economic Growth in the ۱۹۹۰s: Learning from a decade of reform. *Journal of Economic Literature, 44*(٤), ۹۷۳–۹۸۷.